

A Comparative Study of Sira of Imam Ali in the Negotiations of the Three Wars and the Negotiations Related to the Imposed War of Iraq against Iran¹



Mohammad Kaffash¹  Motahareh Khabbazian²  Zahra Zebarjadi³ 

1. Assistant Professor, University of Islamic Sciences, Qom, Iran (**Corresponding Author**).

afshen45@gmail.com

2. B.A., Farhangian University, Tehran, Iran.

motahareh.khabbazian@gmail.com

3. B.A., Farhangian University, Tehran, Iran.

zahrazebarjadi8@gmail.com

Abstract

In today's world of diplomacy, negotiation plays a highly influential role in international relations. Having a model of successful negotiations, as well as studying unsuccessful negotiations and examining the reasons for their failure, enables negotiators to avoid wasting time and resources on trial and error in sensitive and strategic situations, and to refrain from repeating paths that have previously proven unsuccessful. The present study adopts a comparative approach and draws upon the theoretical framework of "Diplomacy of Exhausting Proof (Itmām al-Ḥujjah) and Defensive Rationality" to extract the common principles underlying negotiations conducted during two significant religious and national historical periods. By examining the sira (conduct) of Imam Ali in the

1. Kaffash, M., Khabbazian, M., & Zebarjadi, Z. (2025). A comparative study of Sira of Imam Ali in the negotiations related to the three wars and the negotiations related to the imposed war of Iraq against Iran. *Jurisprudence and Politics*. 6(11), 152–193.

<https://doi.org/10.22081/ijp.2026.73564.1104>

* **Publisher:** Islamic Propagation Office of the Seminary of Qom (Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran). * **Type of article:** Specialized

▣ **Received:** 2025/11/27 • **Revised:** 2025/12/27 • **Accepted:** 2026/03/10 • **Published online:** 2026/03/14

negotiations of the three wars—Jamal, **Ṣiffīn**, and **Nahrawān**—and comparing them with the negotiations and diplomatic efforts of the Islamic Republic of Iran during the Sacred Defense (the Iran–Iraq War), this study demonstrates that in both periods leaders consistently consulted trusted advisors and specialists in relevant fields prior to engaging in battle or taking action. Through dispatching capable envoys, sending clarifying letters, and engaging in direct dialogue, they exerted every effort to prevent bloodshed and establish peace.

At the same time, the findings indicate that within this model, negotiation was not pursued as a means of compromise, but rather functioned as part of a “**chain of exhausting proof**,” such that after completing the process of establishing proof, leaders would stand firmly against their adversaries. They remained steadfast in their covenants and commitments—even under difficult circumstances, such as the acceptance of Resolution 598, comparable to arbitration (*ḥakamiyyah*). A comparative study of these two historical periods is of considerable importance for deriving models applicable to political and military negotiations.

Keywords

Sira of Imam Ali; the three wars (Jamal, **Ṣiffīn**, **Nahrawān**); the imposed war of Iraq against Iran; Sacred Defense; principles of negotiation; Islamic diplomacy.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

دراسة مقارنة للسيرة العلوية في المفاوضات المتعلقة بالحروب الثلاثة

مقارنة بمفاوضات الحرب المفروضة من العراق على إيران^١

محمد كفاش^١ id، مطهرة خبازيان^٢ id، زهراء زبرجدي^٣ id

١. أستاذ مشارك، جامعة المعارف الإسلامية، قم، الجمهورية الإسلامية الإيرانية (الباحث المسؤول).

afshen45@gmail.com

٢. بكالوريوس، جامعة فرهنجيان، طهران، إيران.

motahareh.khabbazian@gmail.com

٣. بكالوريوس، جامعة فرهنجيان، طهران، إيران.

zahrazebarjadi8@gmail.com



الملخص

تلعب المفاوضات اليوم دوراً محورياً في صياغة العلاقات الدولية، إذ يُمكن الاطلاع على نماذج المفاوضات الناجحة ودراسة حالات الفشل وأسبابها المفاوضين من تجبّ هدر الوقت والموارد في التجريب والخطأ، والابتعاد عن المسارات غير المجدية التي سبق اختبارها. تهدف هذه الدراسة إلى استخلاص المبادئ المشتركة في المفاوضات عبر فترتين تاريخيتين هامتين، دينية ووطنية، من خلال منهجية مقارنة قائمة على الإطار النظري لـ «الدبلوماسية القائمة على إنذار الخصم والعقلانية الدفاعية». وتعرض الدراسة السيرة العلوية في مفاوضات الحروب الثلاثة: الجمل، و صفين، ونهران، وتقرنها بالجهود والمفاوضات الدبلوماسية للجمهورية الإسلامية الإيرانية خلال فترة الدفاع المقدس. تشير النتائج إلى أنّ القادة في كلا الفترتين كانوا يحرصون دائماً على استشارة الموثوقين والخبراء في

١٥٤

فقه
سنتي

سال ٤٠ شماره ١ ١٤٠٤

١. الاستشهاد بهذه المقالة: كفاش، محمد؛ خبازيان، مطهرة؛ زبرجدي، زهراء. (١٤٠٤ هـ ش). مكانة قاعدة الاحترام الفقهي في ميثاق حقوق المواطنين في الجمهورية الإسلامية الإيرانية، الفقه والسياسة، ٦(١١)، صص ١٥٢-١٩٣.

<https://doi.org/10.22081/ijp.2026.73564.1104>

□ نوع المقال: بحثية محكمة، الناشر: مكتب الإعلام الإسلامي في الحوزة العلمية في قم (المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران) © المؤلفون

□ تاريخ الإستلام: ٢٠٢٥/١١/٢٧ • تاريخ التعديل: ٢٠٢٥/١٢/٢٧ • تاريخ القبول: ٢٠٢٦/٠٣/١٠ • تاريخ الإصدار: ٢٠٢٦/٠٣/١٤

المجالات ذات الصلة قبل أي قرار أو معركة، ويستخدمون سفراء كفوئين، ويصدرون رسائل توضيحية، ويخوضون حوارات مباشرة، وذلك لتفادي إراقة الدماء وتعزيز فرص السلام. كما تُظهر النتائج أنّ المفاوضات لم تُعقد للتنازل أو التسوية فحسب، بل كانت جزءاً من «سلسلة إنذار الخصم»، بحيث يقف القادة بعد إتمام التنبيه بحزم أمام الأعداء، محافظين على العهود والمواثيق حتى في أصعب الظروف، كما في قبول القرار ٥٩٨ وفقاً لمبدأ التحكم. وتبرز مقارنة هاتين الفترتين التاريخيتين أهميتها الكبيرة في استخلاص الدروس والتماذج العملية لتطوير استراتيجيات المفاوضات السياسية والعسكرية المعاصرة، بما يعزز قدرة القادة على اتخاذ القرارات الحكيمة في أوقات الأزمات.

الكلمات المفتاحية

السيرة العلوية، الحروب الثلاثة (الجل، صفين، نهروان)، الحرب المفروضة من العراق على إيران، الدفاع المقدس، مبادئ التفاوض، الدبلوماسية الإسلامية.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بررسی تطبیقی سیره علوی در مذاکرات مربوط به جنگ‌های سه گانه

با مذاکرات مربوط به جنگ تحمیلی عراق علیه ایران^۱

محمد کفاش^۱  | مطهره خبازیان^۲  | زهرا زبرجدی^۳ 

۱. استادیار، دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسئول).

afshen45@gmail.com

۲. کارشناسی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

motahareh.khabbazian@gmail.com

۳. کارشناسی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

zahrazebarjadi8@gmail.com



چکیده

در دنیای دیپلماسی امروز، مذاکره نقش بسیار موثری در روابط بین‌الملل به خود اختصاص داده است. در اختیار داشتن الگویی از مذاکرات موفق، همچنین مطالعه مذاکرات ناموفق و بررسی علل عدم موفقیت آنها، به مذاکره‌کنندگان این امکان را می‌دهد تا در شرایط حساس و استراتژیک، اوقات و سرمایه‌های خود را برای آزمون و خطا هدر ندهند و دوباره قدم در مسیرهای نادرستی که در این زمینه طی شده است بر ندارند. پژوهش حاضر با رویکرد تطبیقی و با بهره‌گیری از چارچوب نظری «دیپلماسی اتمام حجت و عقلانیت دفاعی»، به استخراج اصول مشترک مذاکرات انجام شده در دو برهه مهم تاریخی دینی و ملی می‌پردازد. این پژوهش با بررسی سیره علوی در مذاکرات جنگ‌های سه‌گانه جمل، صفین و نهروان و مقایسه آن با مذاکرات و تلاش‌های دیپلماتیک جمهوری اسلامی ایران در دوران دفاع مقدس نشان می‌دهد در هر دو دوره رهبران همواره پیش از نبرد و اقدامات خود با معتمدین و متخصصان حوزه‌های مرتبط به مشورت می‌پرداختند و با ارسال سفیران کارآمد، نامه‌های روشنگرانه و گفت‌وگوهای مستقیم، تمام تلاش خود را

۱۵۶

فقه و سنی

سال ۶، شماره ۱، ۱۴۰۴

۱. **استناد به این مقاله:** کفاش، محمد؛ خبازیان، مطهره؛ زبرجدی، زهرا. (۱۴۰۴). جایگاه قاعده فقهی احترام در

منشور حقوق شهروندی جمهوری اسلامی ایران. فقه و سیاست، ۱۱(۶)، صص ۱۵۲-۱۹۳.

<https://doi.org/10.22081/ijp.2026.73564.1104>

□ نوع مقاله: تخصصی؛ ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران) © نویسندگان

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۰۶ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۱۰/۰۶ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۱۹ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۱۲/۲۳

برای جلوگیری از خون‌ریزی و برقراری صلح به کار می‌بستند. در عین حال یافته‌ها حاکی از آن است که در این الگو، مذاکره نه برای سازش، بلکه به مثابه بخشی از «زنجیره اتمام حجت» عمل می‌کند به طوری که رهبران پس از اتمام حجت با قاطعیت در برابر دشمنان می‌ایستادند و همواره بر عهد و پیمان خود (حتی در شرایط سختی چون پذیرش قطعنامه ۵۹۸ در تطبیق با حکمیت) استوار بودند. مطالعه تطبیق این دو دوره تاریخی به لحاظ الگوبرداری در مذاکرات سیاسی و نظامی بسیار حائز اهمیت است.

کلیدواژه‌ها

سیره علوی، جنگ‌های سه‌گانه (جمل، صفین، نهروان)، جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، دفاع مقدس، اصول مذاکره، دیپلماسی اسلامی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

سیاست و روابط بین‌الملل در رویارویی با بحران‌ها در طول تاریخ شاهد الگوهای رفتاری متنوعی بوده است. برخی، اقدامات گذشته را بهانه‌ای برای شروع جنگ و چپاول و برخی تمام تلاش خود را در جهت صلح و سازش و در نهایت اتمام حجت با طرف مقابل به کار می‌بندند و در صورت عدم نتیجه صلح و سازش و اتمام حجت، هردو رویارویی، به آغاز جنگ خواهد انجامید. در دنیای دیپلماسی امروز، مذاکره نقش بسیار مؤثری را در روابط بین‌الملل به خود اختصاص داده است. در اختیار داشتن الگویی از مذاکرات موفق، همچنین مطالعه مذاکرات ناموفق و بررسی علل عدم موفقیت آنها به مذاکره‌کنندگان این امکان را می‌دهد تا در شرایط حساس و استراتژیک، اوقات و سرمایه‌های خود را برای آزمون و خطا هدر ندهند و دوباره قدم در مسیرهای نادرستی که در این زمینه طی شده است بردارند. با این حال، مسئله اساسی که این پژوهش در صدد پاسخ‌گویی به آن است، چگونگی دستیابی به یک الگوی جامع فرآیندی است که بتواند میان ایستادگی نظامی و انعطاف دیپلماتیک توازن برقرار کند؛ مسئله‌ای که در شرایط بحرانی جنگ‌ها همواره به‌عنوان یک چالش جدی مطرح بوده است.

هرجنگی شامل دو جبهه است. یکی جبهه مهاجم و دیگری جبهه مدافع، اگرچه هردو به لحاظ ظاهری درگیر جنگ هستند اما به لحاظ ماهیتی جنگ و تهاجم برای تحمیل اراده و دفاع برای جلوگیری از تحمیل اراده صورت می‌گیرد (تافته و زارعی، ۱۳۷۹)، از این رو دفاع همواره یکی از دغدغه‌های اصلی هر نظام سیاسی تلقی شده است؛ چراکه با امنیت و سرنوشت کشور پیوند خورده است (مهدیان و ترکاشوند، ۱۳۹۹، ص ۶).

در نظام جمهوری اسلامی ایران، دفاع مقدس پدیده‌ای منحصر به فرد در تاریخ انقلاب اسلامی است. علی‌رغم میل باطنی امام خمینی علیه‌السلام به‌عنوان رهبر جامعه، مردم و مسئولان نظام، جنگی از سوی رژیم بعث بر ایران تحمیل شد. تهاجمی که در ۴ سال قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران یعنی امضای معاهده‌ای در سال ۱۹۷۵ میلادی ریشه داشت و همین ریشه‌ها باب بهانه تراشی‌های رژیم بعث برای حمله و آغاز جنگ را باز کرد. جنگی که در نگاه نخست ویرانگر به نظر می‌رسید اما آنجا که

کشوری مورد درازدستی دشمن قرار می‌گیرد، در فقه شیعه مقابله با آن و دفاع، امری مشروع و واجب می‌نماید. اینجاست که دفاع ایران، به دفاع مقدس شهره می‌شود (سلیمانی و اسلامی، ۱۴۰۱).

امام خمینی علیه السلام در همان سال‌های ابتدایی جنگ تحمیلی بارها عبارت دفاع مقدس را در سخنان خود به کار برده و آن را تأسی از پیشوایان دینی معرفی کرده‌اند. در صحیفه امام آمده است: ملت بزرگ ایران به پیروی از اولیای عظیم‌الشان، این دفاع مقدس را آغاز کرده و در انجام آن و رسیدن به هدف‌های اعلای قرآنی جان و مال را داوطلبانه فدا کرده و آنچه وظیفه الهی بوده به‌طور شایسته انجام داده‌است (امام خمینی، ج ۱۹، ص ۴۹۶).

مسئله جهاد در دین اسلام در شرایطی مطرح می‌شود که قتل یک انسان برابر با کشتار جمعی همه انسان‌ها شمرده می‌شود، در واقع کسی که انسان بی‌گناهی را به قتل برساند، گویی همه مردم را کشتار نموده است (مانده، ۲۳) و از طرف دیگر جهاد در راه خدا در راه دفاع از مظلومان (نسا، ۱۱)، مقابله با فتنه و ظلم (بقره، ۱۹۳) و حفظ امنیت اسلامی (توبه، ۱۲) ضروری می‌داند. از این رو ماهیت و چگونگی جهاد و جنگ برای مسلمان از حساسیت بالایی برخوردار است. خداوند متعال برای گمراه نشدن در این مسیر، الگوهای برای ما قرار داده است. یکی از این الگوهای بی‌بدیل برای رهبری سیاسی و نظامی امام علی علیه السلام است. رهبری و اقدامات آن حضرت در دوران پرفرازونشیب خلافتشان نمونه‌ای جامع از مدیریت بحران و رهبری نظامی ضمن پای‌بندی به اصول و آموزه‌های دینی است. شواهد تاریخی نشان می‌دهد آن حضرت هیچ‌گاه برای شروع جنگ عجله نداشتند و معتقد بودند تا زمانی که دشمن، مخالفت خود را علنی نکرده (تقفی کوفی، ۱۳۵۷، ج ۱، ص ۳۳۲) و آشکارا در مقابل ایشان به میدان نیامده باشد، نباید با او برخورد کند (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ص ۳۵۲؛ طبری، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۷۲). سیره نظامی حضرت علی علیه السلام نمایانگر عدم آغازگری جنگ، تلاش برای برقراری صلح در مذاکره با دشمن و اتمام حجت با آنها بویژه در دوران جنگ‌های سه‌گانه زمان خلافتشان است.

مطالعه دوره‌های مختلف، تطبیق و مقایسه آنها با یکدیگر از جهات مختلفی حائز اهمیت است. بررسی مذاکرات قبل و حین دوران دفاع مقدس به‌عنوان یکی از مهمترین

رویدادهای تاریخ معاصر ایران دستاوردهای بسیاری از بررسی دلایل شکست دیپلماسی در مذاکرات تا گرفتن درس‌هایی برای سیاست خارجی امروز دارد.

مقام معظم رهبری می‌فرماید: هشت سال دفاع مقدس ما صرفاً یک امتداد زمانی و فقط یک برهه زمانی نیست؛ گنجینه عظیمی است که تا مدت‌های طولانی ملت ما می‌تواند از آن استفاده کند، آن را استخراج کند، مصرف کند و سرمایه‌گذاری کند. تطبیق و مقایسه مذاکرات دوران دفاع مقدس با مذاکراتی که حضرت علی علیه السلام به‌عنوان الگوی تمام عیار رهبری و عدالت انجام دادند در شکل‌گیری بینش درست برای ما نقش بسزایی دارد، چراکه تاریخ همواره درس‌هایی برای مدیریت بحران دارد.

پژوهش حاضر با رویکرد تطبیقی به استخراج اصول مشترک مذاکرات انجام شده در دو دوره مهم تاریخی دینی و ملی می‌پردازد. ابهام در چگونگی بازتولید سیره سیاسی معصومین علیهم السلام در مدیریت بحران‌های معاصر و فقدان تحلیل تطبیقی میان دیپلماسی کلاسیک علوی و دیپلماسی دفاع مقدس، ضرورت و مسئله اصلی این تحقیق را شکل می‌دهد. مطالعه تطبیق این دو دوره تاریخی به لحاظ الگوبرداری در مذاکرات سیاسی و نظامی بسیار حائز اهمیت است. سیره امام علی علیه السلام نشان‌دهنده پیوند عمیق میان اخلاق و سیاست است که در آن مذاکره ابزاری برای روشنگری است. در دفاع مقدس نیز جمهوری اسلامی با تکیه بر همین الگو، مذاکرات را به‌عنوان بخشی از استراتژی دفاعی خود پیش برد؛ بنابراین پژوهش حاضر تلاش می‌کند تا با تبیین این اصول مشترک، خلاء موجود در ارائه یک الگوی منسجم از دیپلماسی اسلامی را مرتفع سازد.

پیشینه پژوهش

با توجه به اینکه در مقالات مربوط به جنگ‌های سه‌گانه امام علی علیه السلام به‌طور مستقیم به اصول مذاکراتی ایشان پرداخته نشده است می‌توان با بررسی مقالات تحلیلی درخصوص این جنگ‌ها به اصول مذاکره آن حضرت دست یافت و با بررسی آثار مربوط به تحلیل وقایع دوران جنگ تحمیلی عراق علیه ایران به بررسی تطبیقی مستند این دو دوره مهم تاریخی پرداخت.

آثار مربوط به جنگ‌های سه گانه حضرت علی علیه السلام که بررسی شدند عبارتند از:

- یدالله حاجی زاده در مقاله خود تحت عنوان جایگاه جنگ در رویارویی با دشمن در سیره نظامی امام علی علیه السلام به تحلیل نوع برخورد آن حضرت در زمان رویارویی با دشمن و قبل از نبرد با بهره‌گیری از شیوه‌های گوناگون در طول جنگ‌های جمل، صفین و نهروان پرداخته است و با تحلیل وقایع مربوط به اقدامات آن حضرت به تبیین اندیشه‌های امام اشاره کرده است.

- در مقاله صلح‌گرایی امام علی علیه السلام نقد و بررسی (با تکیه بر نهج البلاغه) نوشته‌ی عیسی ملاشاهی زارع و همکاران، ضمن ارائه شواهد مربوط به صلح‌جویی امام علی علیه السلام بویژه در جنگ‌های زمان خلافتشان، به تحلیل وقایع مربوط به این جنگ‌ها پرداخته شده است.

- لیلا نجفیان رضوی در مقاله خود تحت عنوان حفظ اتحاد و صلح‌طلبی؛ محور عملکرد امام علی علیه السلام در رخداد‌های پیرامون جنگ جمل به تحلیل وقایع و اقدامات آن حضرت در ابتدای خلافت و پیش از وقوع جنگ جمل بر پایه کهن‌ترین متون تاریخی برای مطالعه موردی جنگ جمل پرداخته است. نتیجه این پژوهش به اقداماتی از جمله شفاف‌سازی اوضاع برای مردم و فرستادن نمایندگان نزد فتنه‌انگیزان با رویکرد صلح‌طلب اشاره دارد.

- کوثری، پهلوان و طارمی در پژوهش خود با عنوان روش‌شناسی ترتبی رویارویی امام علی علیه السلام با خوارج با تأکید بر نهج البلاغه به بررسی سیره علوی در مورد روش‌های رویارویی با خوارج پرداخته‌اند و طی آن با بهره‌گیری از منابع تاریخ و سیره و آموزه‌های نهج البلاغه، نحوه برخورد امام علی علیه السلام با خوارج تبیین شده است.

- در مقاله رفتارشناسی تحلیلی از رهبری اخلاق مدارانه امام علی علیه السلام در جنگ در پرتو آموزه‌های نهج البلاغه، محسن رفعت و مصطفی مسعودیان در جنگ صفین به‌عنوان مطالعه‌ای موردی، به بررسی ویژگی‌های رفتار اخلاق مدار امام علی علیه السلام به‌عنوان زمامدار به منظور دفع کشمکش‌های به وجود آمده در جامعه پرداخته‌اند.

- سیدجعفر ربانی در مقاله‌ای با عنوان صعصعة بن صوحان به بررسی زندگی جناب صعصعه، یکی از یاران امام و از مذاکره‌کنندگان جنگ‌ها اشاره می‌کند.

- در کتاب پیکار صفین نوشته نصر بن مزاحم منقروی با ترجمه پرویز اتابکی، جنگ صفین با دقت بالا و جزئیات بسیاری مورد بررسی قرار گرفته است و به وقایع، سخنرانی‌ها و نامه‌های فرستاده شده، قبل، بعد و در حین جنگ صفین اشاره شده است.

آثار مرتبط با مذاکرات مربوط به جنگ تحمیلی عراق علیه ایران نیز عبارتند از:

- رشید رکابیان و علی صارمی تحقیقات خود را در مقاله‌ای با عنوان بررسی تطبیقی جایگاه دیپلماسی ایران و عراق در طول جنگ تحمیلی منتشر کرده‌اند. در این مقاله ضمن بررسی روند تاریخی وقایع مربوط به جنگ تحمیلی و نقش دیپلماسی ایران در انعقاد عهدنامه و قطعنامه‌ها و نامه‌های رد و بدل شده پرداخته شده است.

- در مقاله نقش سازوکارهای حقوقی در حل و فصل منازعات ژئوپلیتیکی مطالعه موردی: عهدنامه مرزی و حسن همجواری ۱۹۷۵ الجزایر نوشته کاظم سجادپور و رضا امیری مقدم به بررسی و تحلیل دقیق‌تر ریشه‌های جنگ تحمیلی عراق علیه ایران پرداخته است. در این مقاله به‌طور ویژه به قدمت منازعات ایران و عراق و و انعقاد عهدنامه الجزایر اشاره شده است.

- در مقاله جنگ تحمیلی عراق علیه ایران در نگرش اندیشمندان دفاعی و امنیتی نوشته مهدی نطاق‌پور نوری و رضا شاهقلیان قهفرخی، ضمن بررسی دلایل وقوع جنگ به بررسی دیدگاه‌های تحلیل‌گران دفاعی و امنیتی پرداخته شده است. در این مقاله به نگرش اندیشمندان و روشنگری‌های امام خمینی علیه السلام و امام خامنه‌ای اشاره شده است.

- ولایتی، صادقی‌یکتا و یزدان‌فام در کتاب تاریخ سیاسی و نظامی جنگ عراق با ایران از دو منظر سیاسی و نظامی به بررسی وقایع در دوران دفاع مقدس و همچنین سال‌های پس از پذیرش قطعنامه می‌پردازند.

- پژوهش روند پژوهی پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط امام خمینی علیه السلام، نوشته سهراب

مقدمه شهیدانی، بر پایه مستندات و شواهد تاریخی به بررسی عوامل اجماع ساز و برخی زمینه‌ها و ریشه‌های سیاسی-اجتماعی پذیرش قطعنامه توسط امام با وجود اعتقاد اولیه ایشان به ادامه جنگ می‌پردازد.

- سادات بیدگلی و قیصریان فرد در مقاله‌ای با عنوان تحلیل و ارزیابی پایان جنگ ایران و عراق با به آزمون گذاشتن نظریه برد-باخت عنوان می‌کنند که پذیرش قطعنامه ۵۹۸ سبب رفع ادعای جنگ طلبی ایران و صلح طلبی عراق شد. همچنین روند تحولات منطقه‌ای در پایان جنگ، نشان دهنده تأمین اهداف سیاسی ایران در جنگ با عراق بوده است.

با بررسی مطالعات انجام شده، مشخص می‌شود که پژوهش‌های پیشین عمدتاً بر یکی از دو حوزه سیره علوی یا دفاع مقدس به صورت مجزا تمرکز داشته‌اند؛ برای نمونه، کوثری و همکاران (۱۳۹۵) به روش‌شناسی تقابل امام علی (ع) با خوارج پرداخته و ملاشاهی زارع و همکاران (۱۳۹۷) صلح‌گرایی ایشان را از منظر کلامی تحلیل کرده‌اند. اما خلاء پژوهشی که این مقاله در صدد پر کردن آن است، عدم ارائه یک «مدل فرآیندی و تطبیقی» است که ابزارهای عملیاتی دیپلماسی (نظیر نامه‌نگاری، اعزام سفیر و واسطه‌گری) را در این دو برهه تاریخی در کنار هم قرار دهد. برخلاف آثار موجود که تنها به تبیین مبانی نظری صلح پرداخته‌اند، پژوهش حاضر با نگاهی کاربردی نشان می‌دهد که چگونه «الگوی اتمام حجت» از متن سیره علوی استخراج و در مدیریت مذاکرات دفاع مقدس بازتولید شده است. این نگاه تطبیقی به ما کمک می‌کند تا پیوستگی راهبردی میان دیپلماسی اسلامی در عصر کلاسیک و عصر معاصر را درک کنیم.

ادبیات و مبانی نظری پژوهش

۱. مفهوم‌شناسی

سیره: سیره در لغت به معنای نوع راه رفتن است و از نظر مفهومی می‌توان گفت اصطلاحی بین رشته‌ای است. سه مولفه مهم در شکل‌گیری مفهوم سیره اثرگذار است:

فعل، روش و استمرار (مردانی، ۱۳۹۸). فعل، هرگونه کنش یا واکنشی غیر قولی است که در رویارویی با وقایع و مسائل جاری زمان، ظهور می‌کند. کارکرد روش در هندسه مفهومی سیره، صورت‌بندی و شکل‌دهی رفتار معصوم است که موجب ایجاد تنوع در عملکرد معصومان، تسهیل الگوگیری و بهره‌گیری مخاطب از آن می‌شود. سومین عنصر تأثیرگذار در مفهوم سیره، استمرار است چنان‌که بر پایه دیدگاه برخی از لغت‌شناسان، بن معنایی سیره بر استمرار دلالت دارد و واژه سیر به معنای جریانی است که شب و روز امتداد داشته باشد (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۲۰). البته این نکته، لزوم تکرار فعل را نمی‌رساند زیرا اساساً بین دو واژه تکرار و استمرار تفاوت وجود دارد و تکرار به معنای انجام چند باره فعل است و استمرار به معنای دوام و امتداد فعل (فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۵۳۰ و ۵۶۰).

مذاکره: مذاکره واژه‌ای با ریشه عربی به معنی یادآوری و تبادل اطلاعات بین چند نفر از طریق صحبت و گفت‌وگو است. این واژه در فرهنگ عمید، اسم مصدر مذاکره یعنی با کسی در امری گفت‌وگو کردن است. یکی از مهمترین عناصر در تعاریف امروزی از مذاکره «فرآیند بودن» مذاکره است. به عبارت دیگر مذاکره یک اتفاق منفرد و تک‌مرحله‌ای نیست، بلکه زنجیره‌ای از فعالیت‌ها و اقدامات مختلف است که برخی از آنها حتی پیش از آغاز گفت‌وگو انجام می‌شوند. به‌طور کلی مذاکره عبارت است از فرآیندی گفت‌وگو محور که هدف آن توافق بر سر حل موضوع مورد اختلاف یا تأمین منافع و رضایت طرفین درگیر است. در این تعریف، محوریت گفت‌وگو، فرآیند بودن مذاکره، هدف بودن توافق و انتفاع و رضایت‌مندی طرفین شاخصه‌هایی هستند که جامع بودن تعریف را تضمین می‌کنند (نشاط فرشی و حاجی حامدی، ۱۴۰۳).

جنگ تحمیلی: این عبارت از ترکیب دو کلمه جنگ و تحمیل ساخته شده است. جنگ در لغت به معنای حالت زد و خورد مسلحانه عمدی میان کشورها، ملت‌ها یا گروه‌های دشمن، کشمکش و مبارزه جدی میان رقیبان برای دستیابی به هدف، زد و خورد، کشمکش و نزاع تعریف شده است (افشار و همکاران، ۱۳۹۰). تحمیل نیز به عمل یا فرآیند سنگینی یا فشاری گفته می‌شود که بر کسی وارد کنند (افشار و همکاران، ۱۳۹۰). بنا بر

تعاریف گفته شده از ترکیب این دو واژه، جنگ تحمیلی کشمکش و مبارزه‌ای جدی تعریف می‌شود که طرف مهاجم به شکل عمدی به طرف دیگر جنگ، فشار و سنگینی وارد می‌کند.

۲. چارچوب نظری: الگوی دیپلماسی اتمام حجت و عقلانیت دفاعی

چارچوب نظری این پژوهش بر پایه مفهوم «دیپلماسی تکلیف‌مدار» بنا شده است؛ الگویی که در آن مذاکره نه به‌عنوان یک ابزار صرف برای کسب قدرت، بلکه به‌مثابه یک وظیفه شرعی و عقلانی جهت «هدایت دشمن» و «صیانت از خون انسان‌ها» تعریف می‌شود. در این الگو، سیره سیاسی امام علی علیه السلام به‌عنوان یک مدل برتر، پیوندی ناگسستنی میان اخلاق و سیاست برقرار می‌کند که به‌طور مستقیم در راهبرد دفاع مقدس نیز تبلور یافته است. هسته مرکزی این چارچوب، «زنجیره منطقی اتمام حجت» است که در سه سطح تبیین می‌شود.

سطح اول به‌عنوان زیربنای مذاکرات بر زیرساخت‌های عقلانیت و تصمیم‌سازی تأکید دارد. در این الگو، هیچ‌کنش دیپلماتیک یا نظامی بدون تکیه بر خرد جمعی آغاز نمی‌شود. یافته‌های پژوهش در سیره علوی نشان می‌دهد که امام علی علیه السلام برخلاف سنت‌های استبدادی زمانه، حتی در حساس‌ترین لحظات پیش از نبرد، اصل مشورت را مقدم می‌داشتند. ایشان همچنین در جریان فتنه خوارج، با سعه‌صدر به نظرات مخالفان گوش فرا داده و با بزرگان کوفه در خصوص نحوه برخورد دیپلماتیک با این جریان انحرافی مشورت نمودند (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۳۷۳). این عقلانیت مشورتی، مشروعیت مردمی و الهی تصمیمات را در هر دو برهه تاریخی تضمین می‌کند.

در سطح دوم یعنی ارتباطات روشنگرانه، فرآیند ارسال نامه، اعزام سفیر، آگاه‌سازی همراهان از تاکتیک‌های روانی دشمن و تأکید بر گفت‌وگوی مستقیم و غیرمستقیم فراتر از تشریفات اداری، به‌عنوان بخشی از استراتژی «روشنگری» برای آگاه‌سازی افراد تحت تأثیر جبهه باطل عمل می‌کند. در سیره امام علی علیه السلام، اصرار بر گفت‌وگوی مستقیم حتی در آستانه نبردی چون جمل با افرادی مانند طلحه و زبیر (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۳۷۳) و اعزام

سفیران کارآمدی چون جریر بن عبدالله بجلی به شام برای تبیین حقایق (مسعودی، بی تا، ج ۲، ص ۱۸۲)، نشان‌دهنده اصالت گفتگو در این مکتب است. همچنین مکاتبات مکرر و مستدل امام علیه السلام که در نهج البلاغه مضبوط است، با این هدف صورت می‌گرفت که مرز میان حق و باطل برای افکار عمومی شفاف شود و هیچ عذری برای دشمن باقی نماند. این فرآیند روشنگری، نقطه ثقل نظریه حاضر است که در آن مذاکره، ابزار برای سلب بهانه‌های دشمن تلقی می‌شود.

انسجام این چارچوب زمانی به کمال می‌رسد که بدانیم صلح‌طلبی در این مکتب به معنای انفعال نیست بلکه مذاکره تا زمانی ادامه می‌یابد که به «عزت اسلامی» آسیب نرساند. یافته‌ها مؤید آن است که امام علی علیه السلام تنها زمانی به ضرورت نبرد نظامی تن می‌دادند که تمامی مسیرهای هدایت و گفتگو توسط دشمن مسدود شده باشد (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۵، ص ۳۶) اما نکته کلیدی، اصل «وفاداری به عهد» است؛ حتی در شرایطی که پیمان‌ها به نظام اسلامی تحمیل شده باشند. سیره علوی در پذیرش و پایبندی به عهدنامه حکمت، نشان‌دهنده اصالت اخلاق بر تاکتیک‌های سیاسی است (ملاشاهی زارع و همکاران، ۱۳۹۷). این رکن پایانی یعنی ثبات اخلاقی و وفاداری ثابت می‌کند که در الگوی اتمام حجت، حفظ اعتبار عهد و پیمان در نظام سیاسی اسلام، بر پیروزی‌های مقطعی نظامی اولویت دارد.

یافته‌های پژوهش و تحلیل تطبیقی با رویکرد اتمام حجت و عقلانیت دفاعی

۱. زیرساخت عقلانیت و تصمیم‌سازی (زیربنای مذاکرات)

یافته‌های تفصیلی پژوهش نشان می‌دهد، گام‌های اولیه در دیپلماسی علوی و دفاع مقدس، تکیه بر خرد جمعی ضمن آگاه کردن همراهان از تاکتیک‌های روانی دشمن است به منظور استوار کردن زیرساخت‌ها برای اتخاذ بهترین تصمیم‌ها است که در ادامه به تفصیل به این موارد اشاره خواهد شد.

خرد جمعی و مشورت برای تصمیم‌گیری: در جریان جنگ جمل، امام علی علیه السلام

بعد از مطلع شدن از اهداف و اقدامات پیمان‌شکنان، ابتدا با تشکیل شورا، از معتمدان

خود نظرخواهی کردند (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۳۹)؛ اگرچه که در این شورا، نظرات و راهکارهایی که خلاف قرآن و سنت پیامبر اکرم ﷺ بود را رد کردند.

از دیدگاه امام علی علیه السلام تشکیل جلسه شورا به منظور همفکری پیش از انجام اقدامات نظامی و ایجاد فضایی باز برای ارائه نظرات و راهکارهای گوناگون تنها یک تشریفات سیاسی نبود بلکه فرآیندی برای پالایش نظرات ارائه شده و اتخاذ بهترین تصمیم متناسب با شرایط بود. اهمیت به مشورت و همفکری در امور سیاسی و نظامی در حکومت تازه بنیاد جمهوری اسلامی ایران نیز مورد توجه بود.

یافته‌های تفصیلی پژوهش نشان می‌دهد که نخستین گام در دیپلماسی علوی و دفاع مقدس، تکیه بر خرد جمعی است. امام علی علیه السلام در تمامی جنگ‌های سه گانه، اصل مشورت را مبنای عمل قرار می‌دادند. ایشان در نبرد صفین پیش از آغاز درگیری، با سران قبایل و یاران با بصیرت خود به رایزنی پرداختند (کوثری و همکاران، ۱۳۹۵) و در نبرد نهروان نیز این مشورت با بزرگان کوفه و یاران نزدیک برای اتمام حجت با خوارج انجام گرفت (مفید، ۱۴۱۳ق).

جنگ تحمیلی عراق علیه ایران جنگی بود که تنها هدف تجدید نظر در مرزها را دنبال نمی‌کرد بلکه هدف اصلی نابودی و یا متزلزل کردن انقلاب ایران بود، بنابراین پیوستگی میان جنگ و انقلاب باعث تحولی تحت عنوان گفتمانی شدن جنگ شد به گونه‌ای که تصمیم‌گیری در جهت استفاده از جنگ، وابسته به گفت‌وگو و مشورت جمعی شد (رکابیان و صارمی، ۱۳۹۷).

در اواخر جنگ تحمیلی عراق علیه ایران نیز پذیرش قطعنامه، حاصل جلسات متعدد شورای عالی دفاع، فرماندهان سپاه، و مسئولان ارشد کشور بود که باعث شد امام خمینی علیه السلام با وجود نارضایتی شخصی، به دلیل مشورت با نخبگان نظامی و سیاسی، در نهایت تصمیم به پذیرش قطعنامه بگیرند.

به شهادت تاریخ پذیرش قطعنامه ۵۹۸ برخلاف تصمیم اولیه امام و امری تحمیلی بود که بنا بر تصریح شخص امام و رئیس‌جمهور وقت، بر پایه گزارش‌های مسئولان وقت محقق شد، از این رو امام از آن با عنوان "سر کشیدن جام زهرآلود قبول

قطعه‌نامه " یاد کرده است (مقدمی شهیدانی، ۱۴۰۱، ص ۲۶).

بنابراین در دوران دفاع مقدس نیز مشورت و همفکری در جلسات شورا یک اقدام تشریفاتی نبود. پذیرش قطعه‌نامه ۵۹۸ پس از همفکری با مسئولان نظامی و سیاسی، برخلاف میل باطنی امام خمینی علیه السلام، دلیلی محکم بر اثبات این واقعیت است. بررسی تطبیقی این رویدادهای تاریخی نشان می‌دهد، مشورت و همفکری که ریشه در فرهنگ اسلامی دارد در میان زمامداران حکومت‌های اسلامی نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ چراکه این امر به لحاظ اتخاذ تصمیمات بهتر، جلوگیری از خطاهای فردی و مشروعیت بخشی بیشتر به تصمیمات، مفید واقع می‌شود. البته که انتخاب اشخاص درست و متخصص برای مشورت، شرطی مهم و اساسی در این امر است.

در تطبیق با دوران دفاع مقدس، این الگوی عقلانی به‌عنوان یک فرآیند مستمر در مدیریت بحران ظهور یافت. اگرچه در ساعات اولیه تهاجم به دلیل ماهیت ناگهانی حمله دشمن، فرصت مشورت‌های پیشینی محدود بود، اما بلافاصله با تشکیل جلسات شورای عالی دفاع و رایزنی‌های مداوم امام خمینی علیه السلام با مسئولان سیاسی و نظامی همچون شهید چمران و آیت‌الله خامنه‌ای، تمام گام‌های بعدی مذاکراتی بر مبنای خرد جمعی برداشته شد. این یافته ثابت می‌کند که مشورت در هر دو دوره، نه یک انتخاب، بلکه یک ضرورت برای تضمین مشروعیت گام‌های دیپلماتیک بوده است.

هوشیار کردن همراهان از تاکتیک‌های روانی دشمن: در ماجرای جنگ جمل،

امام علی علیه السلام پیش از حرکت به سوی بصره، در مدینه، مردم را با هدف بیعت‌شکنان آشنا کردند و از همان ابتدا آنها را از سابقه و عملکرد مشرکان و اقدامات آنها از جمله بیرون آوردن و همراه کردن عایشه همسر پیامبر، با خود مطلع کردند. این شفاف‌سازی‌ها منجر به اطمینان قلبی مردم در حمایت از امیرالمؤمنین علیه السلام شد.

معاویه پس از مدت‌ها مشورت با معتمدین خود به جریر، فرستاده امام علی علیه السلام پیش از جنگ صفین، پاسخ داد به مولایت بنویس که شام را به من بسپارد و مصر را نیز خراجگزار من مقرر دارد و وقتی اجلس در رسید بیعت کسی را بر گردن من نهد و من نیز خلافت کلی او را کتباً می‌پذیرم (منقری، ۱۳۶۶، ص ۸۱). امام در پاسخ فرمودند: «معاویه

درواقع می‌خواهد هر کاری که خود می‌خواهد و من خوش ندارم بکند و نیز می‌خواهد تو را سر بگرداند تا آمادگی مردم شام را ارزیابی کند. مباد آنکه خداوند ببیند من گمراهان را دست و دستیار خود گرفته باشم. اگر آن مرد به وسیله تو بیعت سپرد چه نیکوتر و گرنه بازگرد» (منقری، ۱۳۶۶، ص ۸۱).

در ماجرای بر نیزه کردن قرآن توسط سپاه معاویه در جنگ صفین چون شامیان قرآن‌ها را بر سر نیزه‌ها بر آوردند و مردم را به حکم قرآن خواندند، امام علی فرمودند: «ای بندگان خدا، من از هر کس دیگر به پاسخ‌گویی بدین دعوت و پذیرفتن حکم قرآن شایسته‌ترم، ولی معاویه و عمرو، نه اهل دینند و نه مرد قرآن. این شعار که سر داده‌اند سخن حقی است که از آن اراده‌ای باطل دارند» (منقری، ۱۳۶۶، ص ۶۷۳). اما با وجود هشدار و توصیه‌های امام گروهی که از آن پس خوارج نامیده شدند امام را مجبور به پذیرش حکمیت کردند، آن هم درست زمانی که اشتر بر سپاه معاویه چیره شده بود و نزدیک بود کار را فیصله دهد (منقری، ۱۳۶۶، صص ۶۷۴ - ۶۷۵).

در جریان تبادل آرای داوران در حکمیت جنگ صفین، عمرو می‌کوشید ابو موسی را به بهانه بزرگتر بودن در سخن گفتن مقدم دارد. او با تظاهر به احترام، رفته‌رفته ابو موسی را عادت داد تا در هر چیزی مقدم باشد و بدین ترتیب با وجود هوشیاری ابن عباس و تذکر به ابو موسی برای آغازگر سخن نبودن عمرو، ابو موسی را فریب داد و در خلع امام نیز پیش افتاد (منقری، ۱۳۶۶، ص ۷۵۳).

در ابتدای حکمیت جنگ صفین، هنگامی که قرار شد امام علی علیه السلام به‌عنوان «امیر المؤمنین» صلح‌نامه را امضا کنند، نمایندگان معاویه با این استدلال که اگر ایشان امیر المؤمنین بودند، با ایشان جنگ نمی‌کردند به مخالفت برخاستند. امام علیه السلام برای جلوگیری از شعله‌ور شدن مجدد جنگ و اتمام حجت، بجای این عنوان «علی بن ابیطالب» را نوشتند. این اقدام که خود یک عقب‌نشینی تاکتیکی برای حفظ صلح و ادامه روند حکمیت بود، در آینده توسط معاویه برای مشروعیت‌زدایی از خلافت امام استفاده شد (منقری، ۱۳۶۶، صص ۴۶۹ - ۴۷۰).

امام علی علیه السلام با علم به اینکه، نبرد پیش از میدان مبارزه در میدان ذهن و روان مردم

آغاز می‌شود همواره تلاش می‌کردند به تحلیل اهداف پشت پرده دشمنان و مخالفان پردازند و با روشنگری‌های خود سعی در انهدام فریب‌های دشمن داشتند. در دوران دفاع مقدس نیز امام خمینی علیه السلام به تحلیل اهداف دشمن و هوشیارسازی امت اسلامی می‌پرداختند.

امام خمینی علیه السلام، بیانگذار کبیر انقلاب اسلامی همواره به دفاع مقدس از منظری دیگر نگاه می‌کردند و تلاش می‌کردند با بیانات خود به روشنگری و تحلیل مسائل پردازند. ایشان در پیرامون افشای چهره‌های حامی رژیم بعث فرمودند: این اشخاصی که ادعا می‌کنند و ادعا می‌کردند که ما طرفدار مظلومین هستیم، طرفدار خلق هستیم، فدایی خلق هستیم، مجاهده برای مردم می‌کنیم، ثابت شد اینکه همه این حرف‌ها و صحبت‌ها خلاف واقع بوده و الان که کشور ایران با حزب بعث منحط در جنگ هستند، الان از آنها خبری نیست، لکن بر آنها هم ثابت شد که اگر یک روزی دولت ایران بخواهد شر آنها را بکند با یک یورش همه آنها را از بین می‌برد. این هم یکی از خیراتی بود که برای ما در جنگ تحمیلی حاصل شد (امام خمینی، ج ۱۳، ص ۲۴۷).

مقام معظم رهبری، امام خامنه‌ای نیز ضمن آشکار کردن اهداف و تاکتیک‌های شوم دشمن، هدف جنگ عراق علیه ایران را واژگون ساختن نظام انقلابی ایران و از بین بردن انقلاب اسلامی می‌دانند (امام خامنه‌ای، ۱۳۶۸، ص ۱).

همچنین در طول سال‌های منتهی به پذیرش قطعنامه امام خمینی علیه السلام در قالب چندین سخنرانی و نامه اشاراتی به تاکتیک‌های دشمن داشتند و در صدد روشنگری در این باره برآمدند که در ادامه به مواردی از آنها اشاره خواهد شد:

امام خمینی علیه السلام در سخنرانی خود در جمع فرماندهان نیروی زمینی ارتش عنوان کردند: آتش‌بسی هم که این‌ها الآن دارند اظهار می‌کنند، همان وقت که آتش‌بس کنند، سه ساعت بعدش آبادان را تیرباران می‌کنند و آدم می‌کشند در صورتی که آبادان جنگجو نیست، آبادان یک جمعیتی دارد مشغول کسب خودشان هستند.

همچنین در قسمتی دیگر از همین سخنرانی فرمودند: ما که می‌گوییم جنگجو نیستیم مثل شماها؟! ما صحیح می‌گوییم و شاهد داریم و آن است که از ما دفاع

است. شمایی که می‌گویید ما صلح طلبیم، صلح طلبی شما مثل صلح طلبی اسرائیل است. اسرائیل هم حالا می‌گوید: بیاید صلح کنیم، یعنی چه؟ یعنی وارد شده است و شهرهای لبنان را گرفته است و حالا می‌گوید که بیاید آتش بس کنیم. آن روز آتش بس است که با مشت بزنند اسرائیل را بیرونش کنند از شهرهای خودشان و آن وقت بگویند که بسیار خوب، حالا آتش بس! بنشینید مجرم را پیدا کنیم (امام خمینی، ج ۱۶، صص ۳۱۱ - ۳۲۳).

در سخنرانی دیگری که در جمع فرمانده و پرسنل نیروی دریایی ارتش ایراد شد امام علیه السلام اشاره کردند: آتش بسی که صدام می‌گوید، آتش بسی است که دنبالش آتش می‌کشاید. راهی که صدام می‌خواهد به ما بدهد، راهی است که نجات خودش را در آن راه می‌یابد (امام خمینی، ج ۱۶، صص ۳۲۴ - ۳۳۱).

تحلیل تطبیقی این دو رویداد تاریخی حاکی از مهمترین وظایف رهبران حکومت‌های اسلامی است. وظیفه‌ای که نادیده گرفتن آن ممکن است به تفرقه‌های بزرگ و از دست رفتن وحدت امت منجر شود. امام خمینی علیه السلام و امام خامنه‌ای در دنباله حضرت علی علیه السلام که در طول جنگ‌های سه‌گانه ضمن آماده کردن لشکر با شفاف‌سازی تاکتیک‌های روانی دشمن در میدان ذهن همراهان و امت خود تلاش می‌کردند، به برملا کردن مقاصد شوم دشمن و اهداف آتی آنها پردازند. آگاه‌سازی جامعه، دفاعی محکم در برابر جنگ روانی دشمن است. جنگی که به مراتب از جنگ نظامی خطرناک و زیان‌بارتر است. این آگاه‌سازی در مرکز اقدامات پیش از مذاکره برای حل اختلافات است.

۲. سازوکار روشنگری و ابزارهای اتمام حجت (فرآیند مذاکرات)

در این مرحله، ابزارهای دیپلماتیک به مثابه رسانه‌هایی برای شفاف‌سازی مرز حق و باطل عمل می‌کنند. یافته‌های جزئی مقاله حاکی از موارد زیر است:

اعزام سفیران کارآمد و با صلاحیت: طلحه و زبیر از سران اصلی جنگ جمل بودند که بیعت خویش با امام علی علیه السلام را زیر پا گذاشتند (دینوری، ۱۳۶۸، ص ۱۴۱؛ سیدرضی،

۱۴۱۴ق، نامه ۵۴، ص ۴۴۶)، در صورتی که پس از آغاز خلافت امام، بیعتی همگانی و بدون اجبار انجام شده بود اما از آنجایی که اصول حکومت‌داری امام انتظارات برخی از سران را برآورده نمی‌کرد. آنان با همراه کردن عایشه، همسر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سایر افرادی که منافع خود را با روی کار آمدن حضرت علی علیه السلام در خطر می‌دیدند، به سمت بصره حرکت کردند تا آتش فتنه را به پا کنند.

مذاکرات امام با پیمان‌شکنان پیش از رسیدن آنها به بصره آغاز شد و امام تمام تلاش خود را برای بازگرداندن آنها به مسیر حق کردند، حتی نامه‌ای به کارگزار خود در بصره نوشتند و از او خواستند تا با رسیدن پیمان‌شکنان به بصره آنها را به اطاعت و پای‌بندی به بیعتشان با امام دعوت کند و اگر پذیرفتند با آنها به شایستگی رفتار کنند و در غیر این صورت با آنها برخورد کنند (ابن‌ابی‌الحدید، بی‌تا، ج ۹، صص ۳۱۲-۳۱۳).

تلاش‌های امام برای بازگرداندن سران جنگ‌جمل با ارسال نامه و سفیران ادامه داشت. از اصول مذاکره، شخص سفیر است. (کوثری، پهلوانیان و طارمی، ۱۳۹۵). مذاکرات امام علی علیه السلام در منطقه ذی‌قار (شراب، ۱۴۱۱ق، ص ۲۲۱) ادامه داشت. صعصعة بن صوحان، عمران بن حصین خزاعی و قعقاع بن عمر فرستاده‌هایی دیگر از سوی امام بودند. حضرت علی علیه السلام در نامه‌های خود با یادآوری حرمت اسلام و گوشزد کردن سهمگین بودن عاقبت جنایات پیمان‌شکنان در بصره و یادآور شدن اصرار مردم برای بیعت با ایشان و رد ادعای آنها در خصوص قتل عثمان و توجیح این مسئله، آنها را به وحدت دعوت کردند (طبری، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۴۴۸؛ ج ۱، ص ۹۰؛ ابن‌عثم کوفی، ۱۴۱۱ق، ج ۴، صص ۴۱۹-۴۲۰؛ مفید، ۱۴۲۹ق، ص ۳۱۳؛ سیدرضی، ۱۴۱۴ق، نامه ۵۴، ص ۴۴۵).

عبدالله بن عباس نیز پس از رسیدن امام علی علیه السلام به بصره از سوی ایشان، چندبار نزد طلحه، زبیر و عایشه رفت و در حالی که قرآن در دست داشت آنها را به احکام قرآن دعوت کرد (مفید، ۱۴۲۹ق، صص ۳۱۴-۳۱۵، ۳۱۷-۳۱۸ و ۳۳۶؛ سیدرضی، بی‌تا، خطبه ۳۱، ص ۷۴). اما آنها پاسخ دادند که شمشیر تنها میان آنها حکم خواهد کرد (مفید، ۱۴۲۹ق، ص ۳۳۹). عمار از سفیران دیگر بود که پس از رسیدن امام به بصره به قصد روشن‌گری و مذاکره نزد سران جنگ‌جمل رفت و همراه کردن همسر پیامبر در طول نبرد را سرزنش کرد، اما در

نهایت اعلام کرد چاره‌ای جز جنگ نیست (مسعودی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۳۶۲؛ ابن ابی‌الحدید، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۶۸).

پیش از پیکار صفین و پس از به حکومت رسیدن امام علی علیه السلام ایشان نامه‌هایی برای گرفتن بیعت از معاویه روانه شام کردند اما معاویه هر بار در پاسخ اشعاری در عزاداری برای عثمان می‌خواند. جریر که در زمان عثمان والی همدان بود پس از به حکومت نشستن امام علی علیه السلام و دریافت نامه از ایشان، بیعت با امام را پذیرفت. زمانی که امام قصد اعزام فرستاده‌ای نزد معاویه کرد جریر داوطلبانه به سبب دوستی با معاویه و آشنایی با اهالی شام مسئولیت رساندن نامه امام به معاویه را پذیرفت، با این شرط که تا وقتی معاویه سر به فرمان خدا دارد و از قرآن پیروی می‌کند فرمانداری از فرمانداران و کارگزاری از کارگزاران امام باشد. امام با وجود نظر مخالف اشتر که معتقد بود جریر در دل، همراه معاویه است به جریر مهلت داد و او را مأمور سفارت کرد (منقری، ۱۳۶۶، ص ۴۷).

پیش از جنگ صفین و چندی پس از ماجرای جریر، عدی ابن حاتم به امام علی علیه السلام گفت: «خفاف بن عبدالله مردی از قوم من است که در فصاحت مانند ندارد. او اینک قصد دارد به دیدار پسر عمویش، حابس در شام برود اگر اجازه دهید او با معاویه دیدار کند شاید او را با برهان درهم شکنند و مردم شام را با حجت شکست دهد». امام علی علیه السلام این درخواست عدی را پذیرفتند و خفاف با دستور امام برای مذاکره مجدد راهی شام شد (منقری، ۱۳۶۶، ص ۹۷).

حضرت علی علیه السلام پس از آغاز جنگ صفین، سفیرانی از جمله بشیر بن عمرو، سعید بن قیس و شیب بن ربیع را سوی معاویه فرستادند تا او را به پیروی از فرمان خداوند، فرمانبرداری، پیوستن به جمع و حفظ وحدت مسلمانان بخوانند (منقری، ۱۳۶۶، ص ۲۵۵).

در ماجرای حکمیت جنگ صفین چون مردم از امام علی علیه السلام خواستند داوران را بگمارد، امام علی علیه السلام عبدالله بن عباس را انتخاب کردند؛ زیرا اطمینان داشتند معاویه عمرو بن عاص را انتخاب خواهد کرد و تنها کسی که می‌تواند گره‌های عمرو را بگشاید عبدالله بن عباس است اما اشعث به مخالفت برخاست و به دلیل اینکه هر دو

داور از یک قبیله نباشند مردی از قبیله یمنیان را پیشنهاد داد در حالی که امام بیم آن را داشتند که یمنی فریب بخورد اما اشعث گفت به خدا سوگند، اگر داوری یمنی حتی به ضرر ما داوری کند برای ما خوش تر است تا هر دو داور از قبیله مضر باشند (منقری، ۱۳۶۶، ص ۶۹۰). اینچنین به اجبار مردم امام علی علیه السلام، ابوموسی را داور قرار دادند.

احنف بن قیس نیز به امام پیشنهاد دادند ایشان را داور قرار دهنده حتی شده در مراحل بعدی چرا که معتقد بود ابوموسی خرد کافی به اندازه او برای مقابله با عمرو عاص را ندارد. امام اینگونه گزینش را به مردم پیشنهاد داد ولی از ایشان امتناع کردند و گفتند ما جز ابوموسی را نمی‌خواهیم (منقری، ۱۳۶۶، ص ۶۹۱).

در جنگ نهروان نیز، امام علی علیه السلام نخست ابن عباس را برای گفت‌وگو با خوارج فرستادند. ابن عباس با استدلال و آگاهی از آیات قرآن و سنت پیامبر، تلاش کرد تا شبهات آنها را برطرف کند. به سبب احتجاج ابن عباس با خوارج به نقلی بیست هزار نفر (هیثمی، ۱۴۱۲، ص ۲۴۱) و به نقلی دیگر دو هزار نفر به سرکردگی عبداللّه بن الکواء (مقدسی، بی تا، ج ۵، ص ۲۲۴) باز گشتند. امام پس از ابن عباس بزرگانی مانند صعصعه و زیاد بن نصر را برای نصیحت و مذاکره با خوارج فرستادند.

تمامی این رویدادها در دوران خلافت امام علی علیه السلام نشان‌دهنده این بود که ایشان در شرایط بحرانی در وهله نخست از ابزار کلام استفاده می‌کردند و با اعزام سفیرانی کارآمد سعی در جلوگیری از وقوع جنگ و وارد شدن خسارت به مردم بی‌گناه داشتند، ایشان ضمن اعزام فرستادگان برای روشنگری حقایق و برطرف کردن اختلافات، به نگارش نامه‌هایی می‌پرداختند که در آنها به ارائه استدلال‌های روشن و گوشزد کردن عواقب اقدامات طرف مقابل می‌پرداختند و به این طریق در روزهای بحرانی پیش از جنگ نوعی دیپلماسی فعال و پیشگیرانه دنبال می‌کردند. این دیپلماسی در روزهای پرتنش که حکومت جمهوری اسلامی سعی در محکم کردن پایه‌هایش حین متحمل شدن تنش از سوی عراق داشت، دنبال می‌شد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، روابط میان ایران و عراق وارد مرحله جدیدی شد و فراز و نشیب‌های بسیاری را پشت‌سر گذاشت. دولت عراق دقیقاً دو روز بعد از

پیروزی انقلاب اسلامی ایران در طی نامه‌ای که رئیس دولت موقت ایران، مهدی بازرگان نوشت، از انقلاب ایران حمایت کرد و اذعان داشت که دو ملت ایران و عراق به دلیل داشتن روابط تاریخی مشترک و پیوندهای ریشه‌دار اسلامی ملت‌های برادر هستند و آنها مشتاق روابط استوار با ایران هستند (پارسادوست، ۱۳۸۵، ص ۵) به این ترتیب عراق، جز نخستین دولت‌هایی بود که از انقلاب ایران حمایت کرد.

پاسخ وزارت خارجه ایران به نامه‌ای که عراق به دبیرکل سازمان ملل نوشته بود به روشنی بر حق حاکمیت ایران بر جزایر ۳ گانه تأکید داشت. پس از آن نامه‌هایی که دولت عراق تنظیم می‌کرد همگی قصد لطمه زدن به حیثیت سیاسی ایران در مجامع بین‌الملل داشت و این کار هم برای ثبت اتهامات مربوط به داشتن اهداف توسعه‌طلبی خطرناک و عدم پای‌بندی به تعهدات در پرونده سیاسی ایران و هم برای فرار از اتهاماتی بود که در آینده متوجه آنان می‌شد، انجام می‌شد (رکابیان، صامی، ۱۳۹۷).

درحالی که دولت عراق با ترفندهای گوناگون و فعالیت‌های رسانه‌ای، با نامه‌های مختلف ایران را عامل تیرگی روابط بین‌شان نشان می‌داد، بویژه اینکه در ابتدا سعی داشت حسن نیت خود را نشان دهد، وزارت خارجی ایران به صراحت و روشنی بر حقوق خود ایستادگی می‌کرد.

تحلیل تطبیقی نشان می‌دهد در دوران دفاع مقدس نیز الگوی دیپلماسی حضرت علی (علیه السلام) دنبال می‌شد. در شرایطی که دولت عراق با برنامه‌ریزی در نامه‌های خود ابتدا قصد دوستی و سپس بدنامی ایران را داشت، دولت ایران بارها از طریق نامه‌نگاری‌های رسمی با سازمان ملل و دولت عراق و با استناد به معاهده الجزایر و حقوق بین‌الملل حقانیت خود را توضیح می‌داد. در واقع در هر دو دوره اعزام سفیر و ارسال نامه تنها یک اقدام تشریفاتی نبود بلکه بخش مهمی از سیاست دفاعی فعال و پیشگیرانه بود. علی‌رغم اینکه حضرت علی (علیه السلام) و فرستادگان‌شان براساس آموزه‌های قرآن و سنت پیامبر استدلال می‌کردند و حکومت ایران براساس قوانین بین‌الملل و بندهای معاهدات به نامه‌نگاری می‌پرداخت اما هر دو بر اصل گفت‌وگو با صراحت و روشنی برای حل اختلافات پای‌بند بودند.

اگرچه در سیره علوی به دلیل شرایط زمانی، گفت‌وگوها مستقیماً در میدان نبرد (نظیر گفتگو با طلحه و زبیر در جمل) انجام می‌شد، اما در دفاع مقدس به دلیل ساختار نوین بین‌الملل، مذاکرات عمدتاً به صورت غیرمستقیم و از طریق واسطه‌هایی چون کمیته حسن‌نیت سازمان کنفرانس اسلامی و سران کشورها دنبال شد. با این حال، هدف هر دو رویکرد، «روشنگری» و «سلب بهانه از دشمن» بود که کاملاً با رکن دوم چارچوب نظری (ارتباطات روشنگرانه) همخوانی دارد.

بهره‌گیری از دیپلماسی مکاتبه‌ای و نامه‌نگاری ضمن تأکید بر پرهیز از آغاز

جنگ: حضرت علی علیه السلام علی‌رغم اینکه در اکثر جنگ‌های صدر اسلام به‌عنوان قهرمانی بی‌نظیر حضور داشتند، جنگ را آخرین راهکار برای مقابله با دشمن می‌دانستند. امام علی علیه السلام معتقد بودند تا زمانی که امکان حل اختلاف از طریق گفت‌وگو و روش‌های مسالمت‌آمیز وجود دارد، نباید به جنگ متوسل شد و جنگ تنها در شرایطی مجاز است که تمام راه‌های دیگر برای صلح به بن‌بست رسیده باشد (طبری، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۴۶؛ حاجی‌زاده، ۱۳۹۲، ص ۷۰).

در بحبوحه پیکار صفین، امام به معاویه نامه نوشتند که تو تلخی جنگ را چشیدی و به دیگران نیز چشانیدی. من اکنون به تو پیشنهاد می‌کنم به سوی ما بشتابید تا چنان نشوید که گویی به سرزمینی در افتاده‌اید که گرد نیستی از آن برخواسته (منقری، ۱۳۶۶، ص ۵۲۷).

در جنگ صفین، بعد از آنکه معاویه جریان آب را بست، علی علیه السلام صعصعه را برای گفت‌وگو نزد معاویه فرستادند و فرمودند: به او بگو ما دوست نداریم قبل از آنکه حجت را تمام کنیم، آغازگر جنگ باشیم؛ پس از اطراف آب کنار روید تا ببینیم سرنوشت ما و شما به کجا می‌انجامد، در غیر این صورت، جناح پیروز، آشامنده آب خواهد بود. صعصعه این پیام را رسانید. معاویه رو به همراهان خود کرد و از آنها نظر خواهی کرد. چند تن از یاران او همچون ولید بن عقبه و عبدالله بن سعد گفتند: اینان عثمان را تشنه کشتند، اکنون باید تشنه به قتل برسند. آنگاه بحث سختی بین معاویه و طرفدارانش از یک سو و صعصعه از سوی دیگر در گرفت (ربانی، ۱۳۷۸).

امام علی علیه السلام زمانی که در حال آماده‌سازی نیروها برای رویارویی دوباره با شامیان

بودند، به محض اطلاع از موضع و اقدامات خوارج به برخورد با آنان برای حل اختلافات پرداختند. آغاز مذاکرات امام با خوارج در «حروراء» روستایی در نزدیکی کوفه بود (حموی، ۱۹۹۵م، ج ۲، ص ۲۴۵؛ بغدادی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۹۴) که ثمره این مذاکره بازگشت عده زیادی از خوارج از جمله عبدالله بن کواء از رهبران خوارج به کوفه شد (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۱۹۳؛ ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق، ج ۴، ص ۲۶۱).

ابن خلدون نقل می کند در پاسخ شعارهای خوارج در مسجد، امام علی علیه السلام فرمودند تا هنگامی که در میان ما هستید با شما سه گونه رابطه خواهیم داشت: شما را از ورود در مساجد که ذکر خدا در آنها گفته می شود منع نمی کنیم و تا زمانی که با ما هستید از غنایم جنگی شما را محروم نخواهیم داشت و با شما نمی جنگیم تا شما جنگ را آغاز کنید (ابن خلدون، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۵۸۵).

بررسی سیره علوی حاکی از این امر است که جنگ همواره آخرین راه بوده است. امام علی علیه السلام علی رغم تمام دشواری ها و فتنه انگیزی های مخالفان هیچ گاه آغازگر جنگ نبودند. پرهیز از آغاز جنگ به قدری در سیره حائز اهمیت بود که این نگاه صلح طلب هوشمندانه در مرکز سیاست علوی قرار داشت. این دیدگاه در حکومت جمهوری اسلامی ایران نیز دنبال می شد.

اصل پرهیز از آغاز جنگ در سیاست خارجی ایران تا روزهای پایانی منتهی به جنگ تحمیلی عراق علیه ایران نقش پررنگی داشت و همواره مورد توجه بود تا جایی که حتی جمهوری اسلامی ایران از پاسخ تهاجمی به اقدامات تحریک آمیز و درگیری ها در مرز خودداری کرد و تا لحظه آخر به مفاد معاهده الجزایر که در زمان محمدرضا شاه پهلوی به منظور پایان دادن به اختلافات مرزی همیشگی و ادعاهای عراق، منعقد شده بود پای بند ماند. اگرچه دولت عراق مفاد این معاهده را زیر پا گذاشته بود اما دولت ایران بنا بر مفاد ماده ۲۱ این معاهده که هرگونه تجاوز به مرزهای طرف مقابل را ممنوع می کرد، پای بند ماند (پارسادوست، ۱۳۶۷، ص ۲۴۹).

با رویدادهای ماه آوریل ۱۹۸۰م، در شرایطی که عراق دیگر دست از تظاهر به روابط دوستانه و خویشن داری برای بدنامی در عرصه سیاسی ایران برداشته بود، در

سخنرانی‌های خود ضمن مورد حمله قرار دادن آیت‌الله خمینی، اعلام کرد که عراق آماده است تمام اختلافات خود با ایران را با زور حل کند و خواستار خروج بی‌قید و شرط نیروهای ایرانی از جزایر تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی، لغو وضعیت حقوقی اروند رود طبق معاهده الجزایر و به رسمیت شناختن مردم خوزستان به‌عنوان اعراب و پیوستن خوزستان به عراق بود (پارسادوست، ۱۳۸۵، ص ۹). دولت ایران علی‌رغم این ادعاهای صدام و زیرپا گذاشتن معاهده الجزایر باز هم از شروع جنگ خودداری کرد.

امام خمینی علیه السلام پیش از پذیرش قطعنامه ۵۹۸، بارها در سخنرانی‌های خود به صلح طلبی جمهوری اسلامی ایران اشاره داشتند اما به گونه‌ای که این صلح بی‌قید و شرط باشد. روز بیست و دوم خرداد سال ۱۳۶۱ امام خمینی علیه السلام در جمع فرماندهان نیروی زمینی ارتش در حسینیه جماران اشاره کردند: که ما جنگجو نیستیم مثل شماها؟! ما صحیح می‌گوییم و شاهد داریم و آن است که از ما دفاع است.

سپس اذعان داشت: ما آن چیزهایی که از اول گفته‌ایم تا حالا سرش هستیم. نمی‌خواهیم که تحمیل کنیم. یک چیز غیر عقلی و غیر عقلایی بگوییم و نمی‌خواهیم از آن چیزی که هر عقلی می‌پذیرد عقب بنشینیم؛ آن هم به واسطه اینکه آدم جانی را نباید در جنایتش تشویق کرد. ما اگر صلح بکنیم، معنایش تشویق کردن این جانی است به جنایتش. ما صلح می‌خواهیم، خیلی هم می‌خواهیم، اما صلح بی‌قید و شرط (امام خمینی، ج ۱۶، ص ۳۱۱-۳۲۳).

در واقع جمهوری اسلامی ایران از همان روزهای پیش از شروع جنگ، در برابر تحریکات عراق و نقض‌های مکرر مفاد معاهده الجزایر، سیاست طلع‌طلبی هوشمندانه امام علی علیه السلام را در پیش گرفته بود و پس از تحمیل علنی جنگی تمام عیار از سوی عراق وارد میدان نبرد شد. وجه تطبیقی رویدادهای این دو دوره تاریخی نشانه پای‌بندی به صلح و پرهیز از آغاز جنگ، نه از روی ضعف بلکه به‌عنوان راهبردی همیشگی در شرایط بحرانی است. همانگونه که امام علی علیه السلام از این راهبرد در مواجهه با بحران‌هایی که در امت اسلامی ایجاد می‌شد استفاده می‌کردند، حکومت ایران نیز در صحنه

بین‌الملل و در رویارویی با کشوری که از سوی ابرقدرت‌های جهان برای حمله به ایران حمایت می‌شد، استفاده کرد.

تأکید بر گفت‌وگوی مستقیم و غیر مستقیم: مذاکرات امام با دشمنان و تلاش ایشان برای برقراری صلح بدون جنگ و خون‌ریزی تا لحظات پایانی مانده به جنگ ادامه داشت. امام علی علیه السلام در جریان جنگ جمل پس از پرتاب تیر دشمن به عمر که فرستاده امام برای گفت‌وگو با سران جنگ جمل بود، بدون سلاح به میانه میدان رفتند و ضمن اشاره به تقصیر زبیر در جریان قتل عثمان که به بهانه خونخواهی عثمان به میدان آمده بود، حدیث پیامبر اکرم را یادآور شدند که فرمودند: تو با علی می‌جنگی در حالی که به او ستم روا می‌داری. این اقدام امام علی علیه السلام موجب شد زبیر از نبرد کناره‌گیری کند (دینوری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۹۲؛ عقیلی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۰۰؛ ابن‌صباغ‌مالکی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۴۱۲).

در جریان جنگ نهروان، امام علی علیه السلام در یکی از مذاکرات، شخصاً در جمع سران خوارج حضور داشتند تا با پاسخ به سوالات و شبهات آنها، حقایق را برای آنها روشن سازند و بدین گونه مانع وقوع جنگ شوند. مهمترین دلیل خوارج برای جنگ، پذیرش حکمیت بود که امام علی علیه السلام با یادآوری پافشاری‌های خودشان (سیدرضی، ۱۴۱۴ق، خطبه ۱۲۲، ص ۱۷۸؛ ابن‌ابی‌الحدید، بی‌تا، ج ۷، ص ۲۹۷) این مسئله را تبیین کردند. امام همچنین با توضیح نادرست نبودن اصل حکمیت با استناد به قرآن و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یادآور شدند که انتخاب حکمین به پیشنهاد خود خوارج بوده (طبری، ۱۹۷۹م، ج ۱، ص ۲۱۸). مسئله دیگری که مطرح شد، حذف امیرالمؤمنین از جلوی نام حضرت علی علیه السلام بود که امام با یادآوری اقدامات پیامبر در صلح حدیبیه به استدلال این مسئله پرداختند.

در واقع مذاکره و گفت‌وگوی امام با مخالفان برای حل اختلافات و جلوگیری از جنگ و کشمکش تنها به اعزام سفیران و ارسال نامه محدود نمی‌شد، بلکه گفت‌وگوی مستقیم امام در جریان جنگ جمل و نهروان نمونه‌هایی از تلاش حداکثری امام برای برطرف کردن اختلافات از راه گفت‌وگو بود. در زمانی که عراق با برنامه‌ریزی قصد تحمیل جنگی تمام عیار به ایران داشت، جمهوری اسلامی ایران به اصل گفت‌وگوی مستقیم پای‌بند بود البته که گفت‌وگوی مستقیم با عراق برای حل اختلافاتی که

ریشه‌های قدیمی داشت پیش از تحمیل جنگ هم اتفاق افتاده بود.

روابط میان ایران و عراق همواره رابطه‌ای پرتلاطم بوده و قدمت اختلافات مرزی تاریخی بین این دو کشور به دوران عثمانی بازمی‌گردد. با شدت گرفتن این اختلافات در دهه ۱۹۷۰، معاهده‌ای در ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ موسوم به معاهده الجزایر امضا شد. در حاشیه اجلاس سران اوپک محمدرضا شاه پهلوی و صدام حسین با میانجی‌گری رئیس‌جمهور الجزایر به گفت‌وگوی مستقیم در رابطه با حل اختلافات این دو کشور پرداختند.

مطابق ماده ششم از این عهدنامه، طرفین متعهد شده بودند در صورت بروز اختلاف، ابتدا از طریق گفت‌وگوی مستقیم و بدون مداخله نظامی، اختلافات را طی ۲ ماه حل و فصل کنند (بشیری، ۱۹۸۸م، ص ۲۴۷)، اما برخی عوامل از جمله حمایت مستقیم و غیرمستقیم محمدرضا شاه از جدایی‌طلبان کرد در عراق و تنش‌هایی که باعث نرمش عراق در امضای این عهدنامه شده بود زمینه‌های کینه و تلافی را درست زمانی که ایران درگیر انقلاب نوپای خود بود، ایجاد کرد و منجر شد صدام حسین این معاهده را زیر پا بگذارد. در ماه‌های منتهی به جنگ تحمیلی، ایران تلاش‌های دیپلماتیک بسیاری با استناد به همین ماده، یعنی ماده ششم معاهده الجزایر انجام داد و بارها خواستار گفت‌وگوی مستقیم با عراق شد که از سوی صدام بی‌پاسخ ماند.

در اواخر جنگ نیز پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸، دبیر کل سازمان ملل تلاش کرد با دعوت از وزیران خارجه ایران و عراق، مذاکرات صلح را در مقر سازمان ملل پیش ببرد. با وجود دشواری فروان، سرانجام در تاریخ مقرر آتش‌بس میان دو کشور برقرار شد، اما برای تحکیم آن، اجرای بند یکم قطعنامه مبنی بر عقب‌نشینی نیروها به مرزهای بین‌المللی الزامی بود و این امر بدون مذاکرات سیاسی بین دو کشور تحقق نمی‌یافت به همین سبب، دبیر کل از وزیران خارجه دو کشور خواست در مذاکرات شرکت کنند. مخالفت دولت عراق برای شرکت در جلسات، موجب تأخیر در برگزاری آن شد، ولی سرانجام با اعلام آمادگی این کشور و سفر وزیران خارجه به ژنو در ۳ شهریور ۱۳۶۷ نخستین دور مذاکرات مستقیم آغاز شد (ولایتی و همکاران، ۱۳۸۰، ص ۲۸).

اگرچه در سیره علوی به دلیل شرایط زمانی، گفت‌وگوها مستقیماً در میدان نبرد (نظیر گفتگو با طلحه و زبیر در جمل) انجام می‌شد، اما در دفاع مقدس به دلیل ساختار نوین بین‌الملل، مذاکرات عمدتاً به صورت غیرمستقیم و از طریق واسطه‌هایی چون کمیته حسن‌نیت سازمان کنفرانس اسلامی و سران کشورها دنبال شد. با این حال، هدف هر دو رویکرد، «روشنگری» و «سلب بهانه از دشمن» بود که کاملاً با رکن دوم چارچوب نظری (ارتباطات روشنگرانه) همخوانی دارد.

استدلال و مناظره متناسب با زبان و باورهای طرف مقابل: سخنان امام در نامه‌ای که پیش از جنگ صفین به وسیله جریر برای معاویه فرستاده بودند اثباتی بر روش استدلال و مناظره براساس باورهای دشمن است. معاویه به ولایت و امامت امام علی علیه السلام و نصب الهی و ابلاغ رسول خدا اعتقاد نداشت و تنها در شعارهای خود بیعت مردم و شورای مسلمین را مطرح می‌کرد امام در استدلال با معاویه ناچار معیارهای مورد قبول او را طرح می‌فرمایند که اگر بیعت را قبول داری مردم بیعت کردند و اگر شورا را قبول داری، شورای مهاجر و انصار مرا برگزیدند. دیگر چه بهانه‌ای می‌توانی داشته باشی؟ (نهج البلاغه، نامه ۶).

در کشمکش با خوارج نیز، امام علی علیه السلام به دلیل آگاهی به جمود فکری و ناآگاهی خوارج از حقایق قرآن، به ابن عباس دستور دادند در مذاکرات، توسط قرآن با آنان احتجاج نکنند، زیرا قرآن اغلب مطالب را به صورت کلی و سر بسته بیان نموده و شرح آیات را به عهده اهل بیت نهاده است. علت این دستور این است که خوارج، اصحاب تأویل و افرادی لجوج بودند. از این رو، قرآن را به رویکردهای گوناگون حمل می‌کردند تا به گونه‌ای آن را موافق منافع خود سازند، در حالی که اگر به سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله استدلال می‌کردند آنان نمی‌توانستند انکار کنند (کوثری و همکاران، ۱۳۹۵).

امام علی علیه السلام و فرستادگان‌شان به خوبی می‌دانستند که اگر در مذاکره و استدلال، از زبان و چارچوب‌های فکری طرف مقابل استفاده کنند، تأثیر مذاکرات‌شان بیشتر خواهد بود. مذاکره با معاویه با استناد به بیعت و شورا و مذاکره با خوارج با تکیه بر سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای استدلال و برطرف کردن شبهات، نمونه‌هایی از پیروی از این اصل بود.

ایران نیز در دوران دفاع مقدس، در مذاکرات و نامه‌های خود به سازمان ملل، به عهدنامه الجزایر و اصول منشور سازمان ملل استناد می‌کرد؛ زیرا دولت عراق در جامعه جهانی این اسناد را پذیرفته بود. در واقع هم امام علی (علیه السلام) و هم دولت ایران میدان مذاکره و استدلال را بر پایه سخنانی بنا کردند که طرف مقابل نتواند آن را انکار کند و به این طریق تمام راه‌ها را برای بهانه‌جویی می‌بستند.

تلاش برای اقناع با گوشزد کردن پیامد وقایع و تصمیمات به طرف مقابل:

پیش از جنگ صفین، امام علی (علیه السلام) قبل از رهسپاری جریر به شام به او توصیه کردند که گناه پیمان شکنی را بر گردنش نه و پیش از غافلگیر شدن، به جنگ هشدارش ده (منقری، ۱۳۶۶، ص ۴۸). این لفظ از واژه (نبد) می‌آید یعنی زمانی که بین دو قوم سازشی باشد و یکی از پیمان شکنی دیگری بیم داشته باشد پیش از اینکه با جنگ غافلگیرشان کند به ایشان هشدار می‌دهد که قرار فی‌مابین شکسته شده است (منقری، ۱۳۶۶، ص ۴۸).

در ماجرای صفین، پیش از رهسپاری سپاه کوفه به سمت شام، حضرت علی (علیه السلام) باز هم نامه‌ای برای معاویه نوشتند. از ویژگی‌های این نامه لحن امام می‌باشد که تلفیقی از هدایت و هشدار است. امام از معاویه نمی‌خواستند که برای قدرت تسلیم شود بلکه می‌خواستند برای نجات خود به حق بازگردد (منقری، ۱۳۶۶، ص ۱۵۳). امام (علیه السلام) در نامه‌ای دیگر به معاویه هشدار دادند، تو تلخی جنگ را چشیدی چنان نکن که گویی به سرزمینی در افتاده‌اید که گرد نیستی از آن برخواسته (منقری، ۱۳۶۶، ص ۵۲۷). ایشان در تمامی نامه‌ها به معاویه یادآور روزهایی بودند که به اسلام گروید و او را به توبه و بازگشت به راه خدای عزوجل فرا می‌خواندند (نهج البلاغه).

در نبرد نهروان نیز، امام علی (علیه السلام) پیش از درگیری نظامی و حین جنگ، بارها تلاش کردند تا خوارج را از اشتباه خود آگاه سازند. در خطبه ۳۶ نهج البلاغه، امام در خطاب به خوارج هشدار می‌دادند که بدون داشتن حجت و دلیلی قاطع گرفتار مرگ در اطراف رود نهروان شوند چرا که پذیرش حکمیت به خواسته خود آنها به امام تحمیل شد.

در مذاکره صعصعه و خوارج پیش از جنگ نهروان، عبدالله بن وهب راسبی، یکی از خوارج، در گفت‌وگو با صعصعه اذعان داشت به حکم خدا به نبرد با امام برخواهد

خواست راسبی هم در پاسخ گفت که دست بردار نخواهند بود مگر اینکه توبه کنند. وقتی ماجرا به امام گزارش شد ایشان فرمودند: آنان روز سختی درپیش دارند. آنگاه سر مبارک و دست‌هایشان را به آسمان بلند کردند و سه مرتبه فرمودند: پروردگارا شاهد باش (ربانی، ۱۳۷۸).

در میانه جنگ صفین، حضرت علی علیه السلام داوطلبی خواستند تا قرآن را نزد معاویه برده و او را به آنچه در آن است فرا بخواند. جوانی به نام سعید داوطلب شد. نزد معاویه رفت و قرآن را برایشان می‌خواند و آنها را بدانچه در آن بود فرا می‌خواند. پس وی را بکشتند (منقری، ۱۳۶۶، ص ۳۳۵).

در جنگ نهروان نیز امیرمومنان علیه السلام صعصعه را برای گفت‌وگو با خوارج فرستادند و زمانی که خوارج صعصعه را متهم به مقلد و بی‌ایمانی به سبب اطاعت از امام علی علیه السلام کردند، صعصعه به دستور خدا برای پیروی از امام علی علیه السلام و اقدامات گذشته‌ی امام در فرونشاندن آتش جنگ اشاره کرد (ربانی، ۱۳۷۸).

هشدار و انداز از عواقب اقدامات همواره بخش مهمی از نامه‌ها و مذاکرات امام علی علیه السلام با مخالفان و جنگ‌افروزان بود. امام همواره تلاش می‌کردند تا با گوشزد کردن عواقب دشمنی و به راه انداختن جنگ به مشرکان، آنها را از مسیر جنگ و درگیری دور و اختلافات را با گفت‌وگو حل کنند. الگوی هشدار و گوشزد کردن عواقب اقدامات در گفت‌وگوهای بی‌که دولت ایران با عراق در زمان جنگ تحمیلی داشت نیز دنبال می‌شد.

در پی حمله گسترده عراق از سه جبهه زمین، هوا و دریا به ایران، امام خمینی علیه السلام در پیامی ضمن محکوم کردن این حمله درباره ادامه تجاوزات رژیم صدام به ایران هشدار دادند. در این پیام آمده بود: «گمان نکنند ملت ما، دولت ایران و ارتش ایران، عاجز از این است که پاسخ به این‌ها بدهد. هر وقتی که مقتضی بشود، من پیامی به ملت خواهم داد و به صدام حسین و امثال او خواهم ثابت کرد که این‌ها، این اذنانب آمریکا قابل ذکر نیستند و ما همیشه بنا داریم که در این برخوردها، طوری برخورد بشود که پاسخ برخورد آنها داده بشود که به ملت عراق خدای نخواسته صدمه‌ای وارد نشود لکن ما

عازم بر این هستیم، مصمم بر این هستیم که اگر عراق حدّ خودش را نداند و تجاوز را تکرار بکند، ما دستور بدهیم و ملت ما بسیج بشوند و آن وقت برای ملت عراق معلوم باشد که ما با آنها هیچ کار نداریم، بلکه این صدام حسین است که به واسطه تحریک آمریکا به ما تجاوز کرده است و ما اگر پاسخی به او بدهیم، هرگز به ملت عراق، که برادر ما هستند، مربوط نیست. امروز من صدای منحوس این آدم را شنیدم؛ یعنی، بیانیه‌اش را شنیدم. ایشان معلوم می‌شود که تازه مسلمان شده است!» (امام خمینی، ج ۱۳، صص ۲۲۱ - ۲۲۲).

در طول دوران دفاع مقدس، جمهوری اسلامی ایران بارها در مجامع بین‌الملل و از طریق پیام‌های امام خمینی علیه السلام به عراق هشدار داد که ادامه این تجاوز علی‌رغم زیان به ملت ایران به نابودی ملت عراق هم منجر خواهد شد. وجه تطبیقی این دو دوره حاکی از این امر است که تلاش برای اقناع در مذاکرات نشان از ضعف نیست بلکه مسئولیت حاکمان اسلامی برای اتمام حجت است.

تمامی داده‌ها در بخش‌های مختلف اعم از اعزام سفیران کارآمد و با صلاحیت، بهره‌گیری از دیپلماسی مکاتبه‌ای و نامه‌نگاری ضمن تأکید بر پرهیز از آغاز جنگ، استدلال و مناظره متناسب با باورهای طرف مقابل، تلاش برای اقناع با گوشزد کردن عواقب و تأکید بر گفت‌وگوی مستقیم و غیرمستقیم در راستای روشنگری و اتمام حجت در جریان مذاکرات بوده که کاملاً با رکن دوم چارچوب نظری (ارتباطات روشنگرانه) همپوشانی دارد.

۳. ایستادگی اخلاق‌مدار (قاطعیت پس از اتمام حجت)

داده‌های پژوهش در مرحله فرجام مذاکرات نشان می‌دهد که قاطعیت نظامی تنها پس از فرسوده شدن تمام مسیرهای مسالمت‌آمیز بروز می‌یابد:

حفظ قاطعیت در مذاکرات و دفاع مشروع پس از اتمام حجت: در دین

اسلام، جنگ و درگیری با دشمن، هرگز بدون اتمام حجت صورت نمی‌گیرد (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۵، ص ۳۶). امام علی علیه السلام معتقد بودند تا زمانی که می‌توان دشمن را با نصیحت و

خیرخواهی به اشتباهش واقف کرد و او را به پذیرش حق و عدالت متقاعد ساخت، به هیچ‌روی برخورد با او صلاح نیست (دینوری، ۱۳۶۸، ص ۱۹۴؛ منقری، ۱۴۰۴، ص ۸۶؛ سیدرضی، ۱۴۱۴ق، خطبه ۲۲، ص ۶۴).

مذاکرات امام با سران بیعت‌شکنان از میانه‌راه و در مسیر عراق آغاز شد. هنگامی که امیرالمؤمنین علیه السلام و همراهانش به منطقه ربه، در نزدیکی مدینه (حموی، ۱۹۹۵م، ج ۳، ص ۲۴) رسیدند، امام نامه‌ای به عثمان بن حنیف، کارگزار خویش در بصره نوشتند و از او خواستند با رسیدن پیمان‌شکنان به بصره، آنان را به اطاعت و بازگشت به عهد و پیمانشان با امیرالمؤمنین فراخواند، اگر پذیرفتند با آنان به شایستگی رفتار کند و اگر پیمان شکستند و دست به فتنه و اختلاف زدند، با آنان برخورد کند (ابن‌ابی‌الحدید، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۱۷).

پیش از جنگ صفین جریر مدتی نزد معاویه ماند تا جایی که مردم او را متهم به گرایش و سازش با معاویه کردند (منقری، ۱۳۶۶، ص ۸۵). پس از آن امام علی علیه السلام به جریر نوشتند و از او خواستند تا با معاویه برخورد قاطعی داشته باشد او را در پذیرفتن صلح یا جنگ مختار قرار دهد ضمن اینکه به او در خصوص پیمان‌شکنی هشدار دهد (نهج البلاغه، نامه ۸). امام در جنگ صفین حتی زمانی که سپاهیان کوفه به سمت صفین در حرکت بودند نیز نامه‌ای برای معاویه فرستادند تا به این ترتیب حجت را بر آنها تمام کرده باشند (منقری، ۱۳۶۶، ص ۲۰۷).

پیش از جنگ نهروان نیز، امام علی علیه السلام تا لحظات آخر با نصیحت و خیرخواهی سعی در اتمام حجت بر خوارج حاضر در میدان نبرد داشتند (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۷۱)، پرچمی به دست ایوب انصاری دادند و فرمودند هر کس زیر پرچم بیاید در امان است این امر باعث شد فروه بنوفل اشجعی به همراه عده‌ای از سپاهیان از خوارج جدا شوند.

اتمام حجت در روزها و دقائق پایانی پیش از نبرد یکی از اصول مذاکراتی امام علی علیه السلام در طول دوران خلافتشان بود. ایشان در طول مذاکرات خود ضمن تلاش برای حل اختلافات و جلوگیری از وقوع جنگ و خون‌ریزی، زمانی که تمامی راه‌ها برای صلح به بن‌بست می‌رسید با حفظ قاطعیت به دفاع از امت اسلامی می‌پرداختند و برای بار

آخر حجت بر مخالفان تمام می‌کردند. حفظ قاطعیت در مذاکرات، اصلی بود که حکومت جمهوری اسلامی ایران نیز در مذاکراتش با عراق که جنگی تمام عیار بر آن تحمیل کرد، دنبال می‌کرد.

در دوران دفاع مقدس نیز به جز قطعنامه ۵۹۸، هیچکدام از قطعنامه‌های قبلی اهداف مشروع و خواسته‌های ایران را تأمین نکرد و دولت ایران به علت آنکه در هیچکدام از این قطعنامه‌ها، تمهیداتی برای معرفی کشور متجاوز و تنبیه آن اندیشیده نشده بود، قاطعیت خود را حفظ نمود و حاضر به پذیرش آنها نشد. در هیچ‌یک از قطعنامه‌های ۵۵۲، ۵۸۲، ۵۲۲، ۵۴۰، ۵۱۴، ۴۷۹ و ۵۸۸ شورای امنیت، به عقب‌نشینی بدون قید و شرط عراق به مرزهای بین‌المللی و تعیین کشور متجاوز و پرداخت خسارت توجه نشده بود که موجب رد آنها توسط ایران می‌شد (درودیان، ۱۳۸۲، ص ۱۹۸).

همچنین ارتش بعث چهار روز پس از پذیرش قطعنامه توسط ایران، مجدد به ایران حمله کرد و آغازگر تهاجم وسیعی در جنوب شد. نیروهای عراقی در دشت‌های جنوب و غرب اهواز خود را به جاده اهواز-خرمشهر رساندند و خرمشهر را مورد تهدید دوباره قرار دادند. حمله مجدد عراق که از روز ۳۱ تیر آغاز شد و تا دوم مرداد به طول انجامید، منجر به پیشروی ۳۰ کیلومتری ارتش عراق در خاک ایران شد. معبود نیروهای ایرانی که در جبهه جنوب باقی مانده بودند، بلافاصله به اجرای عملیات‌های دفاع سراسری و الغدیر پرداختند که طی این دو عملیات ضمن متوقف ساختن پیشروی دشمن پس از سه روز تجاوز، نیروهای ارتش بعث را به پشت مرزهای بین‌المللی بازگرداندند.

ارتش بعث عراق در روز سوم مرداد ۶۷ نیز با نقض مجدد قطعنامه با همراهی مجاهدین خلق (منافقین) به مرزهای غربی کشور تجاوز کرد. نیروهای ارتش بعث عراق تا گردنه پاتاق (پس از شهر سرپل ذهاب) مجاهدین خلق را همراهی کردند که البته مجاهدین پس از چند کیلومتر پیشروی به دلیل ازدیاد خودروهای مردم در جاده اسلام‌آباد غرب در تنگه چهارزبر به سد نیروهای نظامی برخورد کردند. با اجرای عملیات مرصاد از سوی نیروهای نظامی ایران، منافقین مجبور به فرار و عقب‌نشینی شدند.

دفاع جانانه ملت ایران حتی در بحبوحه آتش بس علی‌رغم بدعهدی‌هایی که رژیم بعث عراق پس از امضای قطعنامه ۵۹۸ مرتکب شد به گونه‌ای بود که به گفته سیداحمد خمینی، امام علیه السلام بعد از مشاهده حضور حماسی مردم در جبهه‌ها فرمودند: اگر می‌دانستم مردم این گونه به جبهه می‌آیند، قطعنامه را قبول نمی‌کردم (غضنفری، ۱۳۹۵، صص ۲۷۴ - ۲۷۲).

حفظ قاطعیت پس از اتمام حجت و تلاش برای آغاز نکردن جنگ، اصلی بود که هم در مذاکرات و رویدادهای مربوط به جنگ‌های دوران خلافت امام علی علیه السلام و هم در زمان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران به وضوح قابل رؤیت بود. این قاطعیت نشان‌دهنده این بود که صلح‌طلبی‌های حاکمان حکومت‌های اسلامی نشان از سازش بی‌پایان و بی‌قید و شرط نیست بلکه دفاع از حق تکلیفی واجب بر مسلمانان است.

پابندی به عهد و پیمان: پس از پذیرفتن حکمیت در پیکار صفین، پیمان‌نامه‌ای بین دو سپاه بسته شد. پس از آن کسانی که جنگ را به حکمیت رضایت دادند و تعدادشان نیز کم نبود، نزد امام علیه السلام آمدند و با استدلال اینکه طرف مقابل، معاویه است و وی به هیچ عهدی پای‌بند نیست خواستار نقض پیمان نامه شدند. امام فرمود: «آیا پس از آنکه پیمان بسته‌ایم آن را بشکنیم؟ این جایز نیست. وای بر شما! مگر خداوند فرموده به عهدها وفا کنید؟ یا چون با خدا عهدی بستید وفا کنید و هرگز پیمان‌ها و سوگندهایی را که استوار شده است مشکند حال آنکه خداوند را بر خود کفیل قرار داده‌اید؟ شما قرآن نخوانده‌اید؟ آیا قرآن اجازه می‌دهد پیمان و قراری را ولو با معاویه بشکنید؟ میان خودمان و آنها مکتوبی نوشته‌ایم و شرط‌ها نهاده‌ایم. ما با هر کس قراردادی بستیم پای آن می‌ایستیم مگر اینکه آنها نقض کنند» (رفعت و مسعودیان، ۱۳۹۸).

رسالت امام علی علیه السلام احیای حکومت اسلامی بود که در این حکومت بدعهدی هیچ جایی نداشت هر چند که دشمن با بدعهدی بخواهد به مقاصدش نزدیک شود. حکومت جمهوری اسلامی ایران نیز به این اصل حتی در سخت‌ترین شرایط پای‌بند بود. البته این اصل مانعی در برابر دفاع مشروع که مانند وفای به عهد از فرامین خداوند متعال است نمی‌باشد.

در شرایطی که صدام حسین، رئیس جمهور وقت عراق با پاره کردن معاهده الجزایر مقابل دوربین‌ها صراحتاً این پیمان را که خود با محمدرضا شاه منعقد کرده بود، زیر پا گذاشت، دولت ایران همچنان این معاهده را معتبر می‌دانست.

در روزهای پایانی جنگ نیز، پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران در تیر ۱۳۶۷، جمهوری اسلامی به مفاد آتش‌بس و مذاکرات متعهد ماند. ایران پس از تهاجم مجدد عراق پس از پذیرش قطعنامه، دفاع مشروعی از خود داشت اما همچنان پای‌بند بر روند سیاسی باقی ماند. سفر وزیر امور خارجه برای مذاکرات در حالی بود که نیروهای عراق در عملیات مشترک با گروه‌های تروریستی مستقر در عراق در غرب کشور تجاوز مجدد به خاک ایران را آغاز کرده بودند (ولایتی و همکاران، ۱۳۸۰، ص ۲۸).

تحلیل تطبیقی رویدادهای این دو دوره تاریخی نشان می‌دهد با وجود بدعهدی دشمن، پای‌بندی به عهد و پیمان اصلی تغییرناپذیر است که نه تنها نشانه سادگی نیست بلکه حاکی از استواری بر اصول اخلاقی است. این اصل نشان می‌دهد سیاست اسلامی از سیاستی که مبتنی بر فریب برای رسیدن به اهداف است، متمایز است. رویدادهای مربوط به هر دو دوره به اثبات رکن سوم چارچوب نظریه و نقطه ثقل آن، یعنی قاطعیت پس از اتمام حجت می‌پردازد.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی تطبیقی مذاکرات در سیره علوی و دوران دفاع مقدس بر پایه چارچوب نظری «الگوی اتمام حجت» انجام شد. نتایج حاصل از این مطالعه نشان می‌دهد که اقدامات دیپلماتیک در هر دو برهه، نه حرکتی گسسته، بلکه اجزای یک منظومه فکری منسجم هستند که در سه سطح عقلانیت، روشنگری و اخلاق تبلور یافته‌اند.

در سطح اول که مربوط به عقلانیت مشورتی است، یافته‌ها نشان داد که هیچ تصمیمی بدون رایزنی با متخصصان اتخاذ نشده است چنان‌که امام علی علیه السلام در صفین و

نهران با یاران بصیر و سران قبایل مشورت می کردند (کوثری و همکاران، ۱۳۹۵؛ مفید، ۱۴۱۳) و در دفاع مقدس نیز جلسات شورای عالی دفاع و رایزنی‌های امام خمینی علیه السلام با مسئولان، مبنای عمل قرار می گرفت. در ضمن این اقدامات پیش از مذاکرات آگاه کردن همراهان از تاکتیک‌های روانی دشمن بسیار موثر بود.

در سطح دوم، یعنی ساز و کار روشنگری، مشخص شد که ارسال نامه‌های مستند، بهره‌گیری از دیپلماسی مکاتبه‌ای و نامه‌نگاری ضمن تأکید بر پرهیز از آغاز جنگ، تلاش برای اقناع با گوشزد کردن عواقب و اعزاز سفیران کارآمدی چون جریر بن عبدالله، همگی ابزارهایی برای «اتمام حجت» و سلب عذر از دشمن بوده‌اند. این پژوهش ثابت کرد که حتی مذاکرات غیرمستقیم ایران در دفاع مقدس، از نظر ماهوی با گفتگوهای مستقیم علوی در جمل همسو بوده و هدف هر دو، آگاه‌سازی افکار عمومی بوده است.

در نهایت، در سطح سوم که ثبات اخلاقی است، یافته‌ها مؤید آن است که قاطعیت نظامی تنها پس از پایان یافتن تمامی مسیرهای مسالمت‌آمیز بروز می‌یابد (کلینی، ۱۳۶۲). عالی‌ترین جلوه این چارچوب، در اصل «وفاداری به عهد» مشاهده شد؛ همان‌گونه که امام علی علیه السلام به عهدنامه تحمیلی حکمیت وفادار ماندند (ملاشاهی زارع، ۱۳۹۷)، امام خمینی علیه السلام نیز با پذیرش قطعنامه ۵۹۸، بر تعهدات بین‌المللی استوار ماندند تا حقانیت ایران در تاریخ ثبت شود؛ بنابراین، الگوی اتمام حجت با پیوند دادن «عقلانیت در تصمیم»، «روشنگری در اجرا» و «اخلاق در فرجام»، یک مدل دیپلماتیک جامع ارائه می‌دهد که در آن مذاکره ابزاری برای صیانت از عزت و صلح عادلانه است. این پیوستگی راهبردی نشان‌دهنده آن است که سیره علوی به‌عنوان یک الگوی فراتاریخی، به خوبی در مدیریت بحران دفاع مقدس بازتولید شده است.

مطابق آنچه پیش از این آمد مطالعه و بهره‌گیری از سیره علوی می‌تواند مسیر آینده سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را در رویارویی با بحران‌ها و مذاکرات پیچیده روشن‌تر سازد و باعث افزایش انسجام و وحدت ملی، کاهش آسیب‌پذیری در برابر

جنگ روانی و تبلیغات دشمن، تقویت مشروعیت تصمیمات حاکمان، پیشگیری از بروز بحران‌های غیرضروری و ایجاد جایگاه مستحکم در مذاکرات بین‌المللی شود. به عبارت دیگر، چنین سیاستی نه تنها از توان دفاعی و حقوق ایران محافظت می‌کند، بلکه قدرت نرم و مشروعیت آن را در سطح جهانی نیز تقویت می‌نماید.



شرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱۹۰
فصلنامه
سیاست

سال ۶، شماره ۱، ۱۴۰۴

فهرست منابع

* قرآن کریم.

** نهج البلاغه.

ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله. (بی تا). شرح نهج البلاغه. بی جا: دار احیاء الکتب العربیه.

ابن اعثم کوفی. (۱۴۱۱ق). الفتوح (محقق: علی شیری). بیروت: دارالاضواء.

ابن خلدون، عبدالرحمن. (۱۳۶۳). مقدمه ابن خلدون (مترجم: پروین گنابادی). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

ابن صباغ مالکی، علی بن محمد. (۱۴۲۲ق). الفصول المهمه فی معرفه احوال الائمة. قم: دار الحدیث.

امام خمینی، روح الله. (۱۳۵۹/۷/۸). صحیفه نور.

بشیری، سیاوش. (بی تا). قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر، ایران و عراق. آلمان فدرال: سازماندهی ملی شاهیون.

بلاذری، احمد بن یحیی. (۱۴۱۷ق). انساب الاشراف. بیروت: دارالفکر.

پارسادوست، منوچهر. (۱۳۶۷). ریشه‌های تاریخی اختلافات جنگ ایران و عراق. تهران: شرکت سهامی انتشار.

پارسادوست، منوچهر. (۱۳۸۵). ما و عراق از گذشته‌ی دور تا امروز. تهران: شرکت سهامی انتشار.

ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد. (۱۳۵۳). الغارات. تهران: انجمن آثار ملی.

حاجی زاده، یدالله. (۱۳۹۲). سیره نظامی امیرالمومنین. قم: مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه.

حاجی زاده، یدالله. (۱۴۰۱). جایگاه جنگ در مواجهه با دشمن در سیره نظامی امام علی علیه السلام. جستارهای تاریخ اسلام، ۲(۴)، صص ۱۲۱-۱۴۱.

حموی، یاقوت بن عبدالله. (۱۹۹۵م). معجم البلدان. بیروت: دار صادر.

خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۷۰/۱۰/۱۲)، در مراسم صبحگاه نظامی پایگاه منطقه‌ی دوم دریایی نیروی دریایی ارتش در بوشهر.

درودیان، محمد. (۱۳۸۲). پرسش‌های اساسی جنگ: نقد و بررسی جنگ ایران و عراق. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.

دینوری، ابوحنیفه. (۱۳۶۸). اخبار الطوال. قم: منشورات الرضی.

دینوری، عبدالله بن مسلم بن قتیبه. (۱۴۱۰ق). الامامه و السیاسة. بیروت: دار الاضواء

ربانی، سیدجعفر. (۱۳۷۸). صعصعة بن صوحان. فرهنگ کوثر، شماره ۳۶.

رفعت، محسن؛ مسعودیان، مصطفی. (۱۳۹۸). رفتارشناسی تحلیلی از رهبری اخلاق‌مدارانه امام علی علیه السلام در جنگ در پرتو آموزه‌های نهج البلاغه (مطالعه موردی: جنگ صفین). پژوهش‌نامه علوی، ۱۰(۱۹)، صص ۹۷-۱۲۳.

رکابیان، رشید؛ صارمی، علی. (۱۳۹۷). بررسی تطبیقی جایگاه دیپلماسی ایران و عراق در طول جنگ تحمیلی. پنجمین همایش ملی پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی در ایران. سادات بیدگلی، سید محمود؛ قیصریان‌فرد، هادی. (۱۳۹۸). تحلیل و ارزیابی پایان جنگ ایران و عراق. گنجینه اسناد، ۲۹(۱۱۵)، صص ۶۸-۹۸.

سیدرضی، محمدبن حسین. (۱۳۹۲). نهج البلاغه (مترجم: محمد دشتی). قم: نشتا.

سیدرضی، محمدبن حسین. (۱۴۱۴ق). نهج البلاغه (محقق: صالح). قم: مؤسسه دار الهجرة.

شراب، محمد بن محمد حسن. (۱۴۱۱ق). المعالم الأثرية في السنة و السيرة. بیروت: دارالقلم.

طبری، محمدبن جریر. (۱۳۸۷ق). تاریخ طبری. بیروت: دار الکتب التراث.

عقیلی، محمدبن عمر. (۱۴۰۴ق). الضعفاء الكبير. بیروت: دار الکتب العلمیه.

غضنفری، کامران. (۱۳۹۵). راز قطعنامه. تهران: کیهان.

فیومی، احمدبن محمد. (۱۴۱۴ق). المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير. قم: منشورات دار الرضی.

کلینی، محمدبن یعقوب. (۱۳۶۲). الکافی. تهران: اسلامیه.

- کوثری، محمدعلی؛ پهلوان، منصور؛ طارمی، حسن. (۱۳۹۵). روش‌شناسی ترتبی رویارویی امام علی علیه السلام با خوارج با تأکید بر نهج البلاغه. پژوهش‌های نهج البلاغه، ۱۵(۵۱)، صص ۸۱-۱۰۲.
- مردانی (گلستانی)، مهدی. (۱۴۰۰). بازپژوهی مفهوم «سیره» در مطالعات شیعه. نشریه عیار پژوهش در علوم انسانی، ۱۰(۲۱)، صص ۸۵-۱۰۲.
- مسعودی، علی بن حسین. (بی تا). التنبیه و الاشراف. قاهره: دارالصاوی.
- مفید، محمدبن محمدبن نعمان. (۱۴۱۳ق). الارشاد. قم: المؤتمر العالمي لالفیه الشیخ المفید.
- مقدسی، مطربن طاهر. (۱۳۷۴). آفرینش و تاریخ (مترجم: محمدرضا شفیعی کدکنی). تهران: آگه.
- مقدمی شهیدانی، سهراب. (۱۴۰۱). روند پژوهی پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط امام خمینی رحمته الله علیه. دولت‌پژوهی ایران معاصر، ۸(۲)، صص ۱۱-۲۹.
- ملاشاهی زارع، عیسی؛ امین ناجی، محمدهادی؛ میردامادی، سیدمحمد. (۱۳۹۷). صلح‌گرایی امام علی علیه السلام - نقد و بررسی (با تکیه بر نهج البلاغه). پژوهش‌های نهج البلاغه، ۱۷(۵۸)، صص ۱۵۱-۱۷۰.
- منقری، نصر بن مزاحم. (۱۳۶۶). پیکار صفین (مترجم: پرویز اتابکی). تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- منقری، نصر بن مزاحم. (۱۴۰۴ق). وقعة صفین (محقق و مصحح: عبدالسلام محمد هارون). قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- مولایی، عبدالحسین. (۱۳۹۵). تحلیلی بر جنگ صفین. تهران: نشر مشعر.
- نشاط فرشمی، مهدی؛ حاجی ابراهیمی، حامده. (۱۴۰۳). مذاکره. مشهد: دیده بان قلم فرتاک.
- ولایتی، علی اکبر؛ صادقی یکتا، اصغر؛ یزدان‌فام، محمود. (۱۳۸۹). تاریخ سیاسی و نظامی جنگ عراق با ایران. تهران: کتاب مرجع.
- هیثمی، نورالدین علی بن ابی بکر. (۱۴۱۲ق). مجمع الزوائد و منبع الفوائد. بیروت: دارالفکر.
- یعقوبی، ابن واضح. (بی تا). تاریخ یعقوبی. بیروت: دارصادر.